

باسمه تعالی

بررسی وضعیت اعسار بانکی در کشور و ابعاد آن



خرداد ۱۳۹۸

فهرست مطالب

۱. مقدمه	۳
۱-۱. بانک به‌عنوان یک نهاد واسطه مالی	۳
۱-۲. بانک به‌عنوان نهاد خلق پول	۵
۱-۳. عوامل مؤثر بر حجم خلق پول بانک‌ها	۶
۲. چيستی اعسار بانکی	۹
۱-۲. معنای اعسار بانک	۹
۲-۲. بحران بانکی سیستمیک	۱۰
۴-۲. مرجع تشخیص بحران بانکی	۱۱
۳. علل وقوع و بروز اعسار در نظام بانکی	۱۳
۱-۳. علل وقوع اعسار پنهان در نظام بانکی ایران	۱۳
۱-۱-۳. علت اساسی یا زمینه‌ساز اعسار پنهان	۱۳
۲-۱-۳. علل بروز یا تحقق خارجی اعسار	۱۶
۳-۱-۳. عوامل بقا و تشدید اعسار پنهان	۲۴
۲-۲. نقد تحلیل‌های رایج در خصوص اعسار شبکه بانکی	۲۶
۱-۲-۳. بدهی‌های دولت به سیستم بانکی	۲۶
۲-۲-۳. موسسات مالی غیرمجاز	۲۷
۳-۲-۳. تسهیلات تکلیفی	۲۸
۴-۲-۳. نقش مطالبات غیرجاری	۲۸
۵-۲-۳. سرمایه‌گذاری فیزیکی و املاک مازاد بانک‌ها	۲۸
۶-۲-۳. نقش کنترل دستوری نرخ بهره (سرکوب مالی)	۲۹
۳-۳. پیامدهای اعسار شبکه بانکی	۲۹
۴. میزان اعسار بانکی و ابعاد آن در ایران	۳۲
۱-۴. ثبات مالی	۳۲
۲-۴. تحولات ترازنامه‌ای شبکه بانکی	۳۶
۱-۲-۴. مطالبات از بخش خصوصی	۳۶
۲-۲-۴. دارایی‌های ثابت (املاک و مستغلات)	۳۷
۳-۲-۴. مطالبات از دولت	۳۷
۴-۲-۴. درآمدها و هزینه‌های بانک‌ها	۳۹
۳-۴. بررسی ترازنامه چند بانک کشور	۴۱
۱-۳-۴. بانک گردشگری	۴۱
۲-۳-۴. بانک خاورمیانه	۴۲
۳-۳-۴. بانک سرمایه	۴۳
۴-۳-۴. بانک ملت	۴۴
۴-۴. میزان ناترازی بانک‌های کشور	۴۴
۱-۴-۴. روش اندازه‌گیری کلان (محاسبه شده توسط دکتر درودیان، دولت آبادی و روحانی)	۴۵
۲-۴-۴. روش اندازه‌گیری خرد (محاسبه دکتر کیایی و شریفزاده)	۴۷
۵. نتیجه‌گیری	۴۹

۱. مقدمه^۱

دو رویکرد اصلی درخصوص ماهیت بانکداری امروزی در ادبیات موضوع پولی و بانکی وجود دارد. رویکرد غالب و مرسوم آن است که بانک واسطه‌ای میان دو گروه از فعالان اقتصادی است؛ افرادی که مازاد منابع داشته (پس‌اندازکنندگان) و افرادی که برای انجام مخارج خود دچار کسری منابع هستند (سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان). رویکرد دوم که البته در سال‌های اخیر رواج بیشتری یافته است، علاوه بر توجه به نقش واسطه‌گری بانک‌ها، جایگاه ویژه این نهاد اقتصادی در خلق پول را نیز توجه مورد قرار می‌دهد. در ادامه هر یک از این رویکردها و ارتباط آن با پدیده خلق پول به‌طور مفصل بحث خواهد شد.

۱-۱. بانک به‌عنوان یک نهاد واسطه مالی

اغلب مردم و حتی کارشناسان تصور می‌کنند که بانک صرفاً یک نهاد واسطه مالی است که پس‌اندازها یا منابع مازاد مردم را جمع‌آوری کرده و آن‌ها را در اختیار سرمایه‌گذارانی که نیاز به منابع مالی دارند، قرار می‌دهد. در کتب درسی اقتصاد نیز عمدتاً بر نقش واسطه مالی بودن بانک‌ها تأکید می‌شود. به‌عنوان نمونه میشکین^۲ (۲۰۰۴) در کتاب «اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی» خود که به‌عنوان متن درسی در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود، بانک را جزء واسطه‌های مالی طبقه‌بندی می‌کند که سپرده‌ها را از افراد و نهادها می‌پذیرند و از سوی دیگر وام اعطا می‌کنند. بانک‌های تجاری از طریق سپرده‌پذیری به جمع‌آوری وجوه می‌پردازد و از آن‌ها برای اعطای وام‌های تجاری، مصرفی، مسکن، یا خرید اوراق بهادار و سایر دارایی‌ها استفاده می‌کنند.

براساس این تصور از بانک و نحوه عملکرد آن، نقش بانک به‌عنوان نهاد واسطه چیزی بر فرآیند وام‌دهی پس‌اندازکننده به وام‌گیرنده نمی‌افزاید و می‌توان بانک را از فرآیند مزبور حذف کرد. این نگاه مبنای تلقی افرادی است که گمان می‌کنند که پول تنها اسکناس و مسکوک است که توسط بانک مرکزی و به نمایندگی از دولت خلق یا ایجاد می‌شود.

اما سپرده‌گذاری در بانک تفاوت اساسی با قرض‌دهی به افراد و نهادهای غیربانکی دارد. سپرده‌های بانک که در واقع بدهی‌های بانک به سپرده‌گذار محسوب می‌شود، پول است؛ اما بدهی‌های سایر افراد و نهادهای غیربانکی پول نیست. به بیان دیگر از طریق کارت‌های بانکی یا از طریق کشیدن چک می‌توان کالاهای و خدمات مورد نیاز خود را به‌دست آورد، اما با ارائه سند بدهی افراد و یا نهادهای غیربانکی هیچ فردی حاضر به ارائه کالا و خدمت نخواهد بود. پول بودن بدهی بانک، ویژگی اساسی و تمایز اصلی بانک

^۱ تذکر مهم: عمده مطالب این نوشته از گزارش ۱۵۵۱۴ مرکز پژوهش‌های مجلس گرفته شده است.

^۲ Financial Intermediary

^۳ Mishkin

^۴ the Economics of Money, Banking and Financial Markets

با سایر نهادهای مالی و سایر فعالان اقتصادی است.^۱ پول بودن سپرده‌های بانکی (بدهی بانک) باعث خواهد شد که بانک قدرت یابد در فرآیند اعطای تسهیلات پول جدید خلق کند. در واقع هنگامی که بانک به متقاضی وام اعطا می‌کند، پول جدید خلق می‌شود.

البته خلق پول بانک در اندیشه متعارف اقتصادی پذیرفته شده است، لیکن تفسیری برای چگونگی آن ارائه شده که با واسطه‌گری بانک منطبق باشد. نظریه موسوم به «ضریب فزاینده پولی»^۲ عهده‌دار آشتی‌دهی دو مفهوم خلق پول و واسطه‌گری بانک است. فرآیند خلق پول در این رویکرد با سپرده‌گذاری یک فعال اقتصادی در بانک آغاز می‌شود. به‌عنوان نمونه فردی (۱۰۰ هزار ریال) در بانک «الف» سپرده‌گذاری می‌کند. بانک «الف» که تحت نظام بانک‌داری ذخیره جزئی فعالیت می‌کند، بخشی از سپرده (۱۰ هزار ریال) - براساس نرخ ذخیره قانونی (به‌عنوان مثال ۱۰٪) که بانک مرکزی تعیین کرده است - به‌عنوان ذخیره قانونی نگه می‌دارد و بقیه (۹۰ هزار ریال) را وام می‌دهد. اعطای وام از طریق افزایش موجودی حساب وام‌گیرنده در بانک «الف» صورت می‌گیرد و حجم سپرده‌ها به ۱۹۰ هزار ریال (۱۰۰ هزار ریال سپرده اولیه + ۹۰ هزار ریال سپرده که از طریق وام ایجاد شده است) افزایش می‌یابد. بانک الف ۱۰٪ سپرده جدید را به‌عنوان ذخیره نگه داشته و ۸۱ هزار ریال دیگر را وام می‌دهد. در این شرایط حجم سپرده‌های بانک به ۲۷۱ هزار ریال افزایش خواهد یافت. در مدل ساده این روند به همین صورت ادامه می‌یابد و در نهایت حجم سپرده‌های بانکی به ۱ میلیون ریال (حاصل ضرب عکس نرخ ذخیره قانونی (۱۰٪) در سپرده اولیه (۱۰۰ هزار ریال) می‌رسد (منکیو، ۲۰۱۱).

رویکرد ضریب فزاینده، شرح کتب درسی اقتصاد از فرآیند خلق پول است. بانک‌ها طی فرآیند سپرده‌پذیری و وام‌دهی، پول پر قدرتی^۴ که بانک مرکزی خلق کرده را چند برابر می‌کنند. عدد ضریب فزاینده پولی ضریبی است نمایانگر اینکه عملیات موسوم به وام‌دهی مجدد سیستم بانکی، حجم پول عرضه‌شده توسط بانک مرکزی (پایه پولی) را چند برابر می‌کند. در این رویکرد بیان می‌شود که هر چه این ضریب بیشتر باشد، نشانگر آن است که نقش بانک‌ها در فرآیند خلق پول بیشتر است.

رویکرد ضریب فزاینده با رویکردی که بانک را واسطه مالی می‌داند، کاملاً سازگار است. سپرده‌گذار وجوهی را در بانک به‌عنوان سپرده قرار داده، بانک بخشی از آن را به‌عنوان ذخیره قانونی و ذخیره احتیاطی برداشته و مابقی را وام می‌دهد که تکرار این عمل توسط بانک‌ها موجب خلق پول می‌شود. به تعبیر جکسون و دی‌سون^۵ (۲۰۱۲) «در رویکرد ضریب فزاینده، بانک‌ها صبر می‌کنند تا فردی اقدام به سپرده‌گذاری کند تا بانک پس از آن و بعد از کسر ذخیره قانونی اقدام به وام‌دهی کند. در حقیقت آن‌ها [بانک‌ها] تنها واسطه‌هایی هستند که به صورت منفعلانه نسبت به رفتار مشتریان خود واکنش نشان

^۱ البته در اینجا منظور کلیه نهادها و فعالان اقتصادی غیر از بانک مرکزی است؛ چرا که بدهی‌های بانک مرکزی (اسکناس و مسکوک و سپرده‌های بانک‌ها نزد بانک مرکزی) نیز پول است.

^۲ Money Multiplier Approach

^۳ Mankiw

^۴ High Powered Money

^۵ Jackson & Dyson

می‌دهند. وام‌دهی بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان است».

۲-۱. بانک به‌عنوان نهاد خلق پول

رویکرد دیگر که در سال‌های اخیر توجه بیشتری به آن شده، مدعی تطابق بیشتر با کنش واقعی و عملی بانک‌هاست. گودهارت^۱ (۱۹۸۴) رویکرد ضریب فزاینده‌ای به خلق پول را یک روش ناکامل در توضیح فرآیند تعیین حجم پول در اقتصاد می‌داند. برخی از بانک‌های مرکزی نیز در گزارشات خود رویکرد ضریب فزاینده را به چالش کشیده‌اند. مک‌لی و دیگران^۲ (۲۰۱۴) در گزارش بانک مرکزی انگلستان بیان می‌کنند که تصور عموم و حتی برخی از اقتصاددانان از فرآیند خلق پول و عوامل محدودکننده آن اشتباه است. یکی از این اشتباهات آن است که معمولاً بانک‌ها را به‌عنوان نهادهای واسطه‌ای تعریف می‌کنند که جوهری را که پس‌اندازکنندگان سپرده‌گذاری کرده‌اند، وام می‌دهند. در این نگاه سپرده‌ها از طریق تصمیمات خانوارها ایجاد می‌شود و بانک‌ها نیز این سپرده‌ها را به قرض‌گیرندگان وام می‌دهند. بوندس بانک آلمان^۳ (۲۰۱۲) نیز بیان می‌کند: «کیفیت خلق پول بانک‌ها همچون خلق پول توسط بانک مرکزی است. به‌عنوان یک قاعده بانک تجاری وامی به مشتری خود اعطا می‌کند و به‌طور همزمان موجودی حساب سپرده آن را افزایش می‌دهد. بنابراین خلق پول سپرده‌ای [پولی که بانک خلق می‌کند] یک تراکنش حسابداری است». (به نقل از جاکاب و کامهوف^۴، ۲۰۱۵)

شواهد تجربی نیز تأیید می‌کند که بانک‌ها واسطه مالی نیستند. ورنر^۵ (۲۰۱۴) با توجه به وجود اختلافات نظری که درخصوص ماهیت بانک وجود دارد، به دنبال انجام یک آزمایش تجربی جهت روشن شدن ماهیت بانک براساس عملیات وام‌دهی بانک‌ها در واقعیت است. او براساس داده‌های حسابداری یک بانک در طول فرآیند وام‌دهی نظریات رقیب را مورد آزمون قرار می‌دهد. بررسی او نشان می‌دهد که در فرآیند وام‌دهی، بانک جوهری را از حساب‌های دیگر داخلی یا خارجی به حساب وام‌گیرنده انتقال نمی‌دهد بلکه آن را از طریق افزایش اعتبار (موجودی) حساب وام‌گیرنده ایجاد (خلق) می‌کند. این یافته ماهیت بانک به‌عنوان یک نهاد خلق پول را تأیید می‌کند. بر این اساس او وجه تمایز بانک‌ها از سایر مؤسسات و نهادهای مالی غیربانکی در این می‌داند که بانک‌ها امکان خلق پول از هیچ^۶ را دارند.

مور^۸ (۱۹۸۳) بیان می‌کند که در دنیای واقعی بانک‌ها ابتدا اعتباردهی (خلق سپرده) را گسترش می‌دهند و سپس به دنبال ذخایر می‌گردند. بیان مور دلالت بر این دارد که وام‌دهی یا خلق پول بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان نیست. جکسون و دی‌سون^۷ (۲۰۱۲) رویکرد مخالف ضریب فزاینده را

1. Goodhart

2. McLeay et. al.

3. Bank of England

4. Bundesbank

5. Jakab and Kumhof

6. Werner

7. Creating money out of nothing

8. Moore

نظریه پول درون‌زا^۱ معرفی می‌کنند. «نظریه پول درون‌زا توضیح می‌دهد که برخلاف آنکه بانک منتظر یک سپرده‌گذار باشد که با خود پول جدیدی وارد بانک کند، تحت محدودیت‌های مشخص بانک‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند وام دهند. از طریق فرآیند وام‌دهی است که بانک‌ها سپرده جدید خلق می‌کنند و عرضه پول در اقتصاد را افزایش می‌دهند».

بر این اساس برخلاف آنچه در رویکرد ضریب فزاینده پولی بیان می‌شود، اعطای وام یا سرمایه‌گذاری مستقیم بانک متوقف بر قبول سپرده پیشینی نیست. بانک می‌تواند به صورت مستقل و حتی بدون جذب سپرده، اقدام به اعطای وام (خلق پول) کند. این تلقی، رویکردی که در آن بانک به‌عنوان واسطه مالی معرفی می‌شود را نیز به چالش می‌کشد، چرا که در عمل بانک پول سپرده‌گذاران را وام نمی‌دهد، بلکه پول جدید خلق می‌کند. شومپیتر^۲ (۱۹۱۲، ۱۹۷) به نقل از ورنر (۲۰۱۴) بیان می‌کند که بانک‌دار یک واسطه مالی^۳ نیست، بلکه تولیدکننده اعتبار^۳ است. به بیان دیگر او [بانک‌دار] به تنهایی قدرت خریدی^۴ را که به کارفرما وام می‌دهد را خلق می‌کند».

در ایران عمدتاً بر نقش واسطه‌گری بانک تأکید می‌شود و در این چارچوب خلق پول بانکی بر اساس رویکرد ضریب فزاینده تبیین و تفسیر می‌گردد. همان‌گونه که بیان شد این رویکرد با آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، فاصله دارد و لذا مبنا قرار دادن آن، حقایق بزرگی همچون نقش مستقل بانک‌ها در خلق پول، اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی، پرداخت سود از محل خلق پول و ... را نمی‌تواند به درستی تفسیر کند. در این گزارش رویکرد «بانک به‌عنوان نهاد خلق پول» و نه «بانک به‌عنوان یک واسطه مالی صرف» مبنای تحلیل قرار گرفته است.

۳-۱. عوامل مؤثر بر حجم خلق پول بانک‌ها

خلق پول بانکی همانند هر فعالیت اقتصادی دیگر منافع و هزینه‌هایی دارد که برآیند آن‌ها حجم خلق پول بانک را مشخص می‌کند. منافع خلق پول بانک اولاً بهره‌ای است که بانک روی تسهیلات اعطایی اخذ می‌کند و ثانیاً فرصتی است که به واسطه دسترسی سریع به پول جهت سرمایه‌گذاری به‌دست می‌آورد. هزینه‌های خلق پول بانک ناشی از هزینه تأمین ذخایر بانک مرکزی^۵ است. ذخایر بانک مرکزی نقش اساسی در خلق پول بانک‌ها در نظام بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی ایفا می‌کنند. ذخایر بانک مرکزی در کنار پول رایج (اسکناس و مسکوک) و سپرده‌های بانکی^۶ سه پول اصلی هستند که در اقتصاد جریان دارند. پول رایج و ذخایر بانک مرکزی توسط بانک مرکزی خلق می‌شود و سپرده‌های بانکی که بخش اعظم پول مدرن را تشکیل می‌دهد، توسط بانک‌های تجاری و سایر مؤسسات سپرده‌پذیر (مکالی و

1. endogenous money theory

2. Schumpeter

3. manufacturer

4. purchasing power

5. central bank reserves

6. currency

7. bank deposits

دیگران، ۲۰۱۴).

ذخایر بانک مرکزی که در واقع بدهی بانک مرکزی است، پولی است که تنها میان بانکها با یکدیگر و با بانک مرکزی جریان دارد. همه بانکها نزد بانک مرکزی حسابهایی دارند که موجودی آنها بیانگر ذخایر یا سپردههای بانک نزد بانک مرکزی است. هر تراکنش مالی که میان مشتریان دو بانک صورت میگیرد، علاوه بر حسابهای مشتریان نزد بانکها، حسابهای بانکهای مزبور نزد بانک مرکزی را نیز دچار تغییر می کند.

علت نیاز بانکها به ذخایر از دو جهت است. اولاً ممکن است سپردههای خلق شده از سوی بانک که ناشی از پرداختهای بانک به اشخاص غیربانکی (بابت وام، بهره سپرده، جبران خدمات، ...) است به واسطه انتقال پول از سوی سپردهگذار به بانک دیگر (در اثر خرید کالا یا خدمت، پرداخت بدهی و ...) از بانک خارج شود. در این صورت بانک مبدأ به بانک مقصد بدهکار می شود که تسویه بدهی تنها از طریق ذخایر بانک مرکزی صورت میگیرد. البته در طول روز جریانی از ورودیها و خروجیها میان بانکها وجود دارد و لذا در پایان روز چنانچه حجم خروجیها از ورودیهای یک بانک بیشتر باشد، برای تسویه بدهی خود نیازمند ذخایر خواهد بود. علاوه بر این در برخی از کشورها بانکها موظفاند معادل درصدی از سپردههای خود نزد بانک مرکزی ذخیره نگه دارند (ذخیره قانونی).

بانکها از طرق متعددی می توانند ذخایر مورد نیاز خود را تأمین کنند. کم هزینه ترین راه برای کسب ذخایر جذب سپرده است. با جذب سپرده، موجودی حساب نزد بانک مرکزی و یا موجودی صندوق بانک جذب کننده سپرده افزایش و معادل آن موجودی ذخایر یا صندوق بانک از دست دهنده کاهش می یابد. بر این اساس میان بانکها رقابتی در جذب سپردههای مردم وجود دارد. برخی از سپردهها مثل سپردههای جاری و پس انداز هیچ هزینه ای برای بانک ندارد، اما برای جذب سپردههای سرمایه گذاری مدت دار، بانک می بایست سودی روی سپردهها به سپردهگذار پرداخت کند.

راه دیگر تأمین ذخایر، استقراض از سایر بانکها در بازار بین بانکی است. چنانچه بانک نتواند ذخایر مورد نیاز خود را با جذب سپرده تأمین کند، می بایست از طریق بازار بین بانکی ذخایر مورد نیاز را بدست آورد. بازار بین بانکی بازاری است که بانکها ذخایر مازاد خود را به صورت کوتاه مدت (اغلب به صورت شبانه) به بانکهایی که با کسری ذخایر مواجه هستند، در مقابل پرداخت بهره وام می دهند.

اگر بانک نتواند ذخایر مورد نیاز خود را از بازار بین بانکی تأمین کند، باید از پنجره تنزیل بانک مرکزی استفاده کرده و به طور مستقیم از بانک مرکزی و در مقابل پرداخت بهره و ارائه وثیقه اقدام به استقراض ذخایر کند. چنانچه بانک نتواند از بانک مرکزی ذخایر استقراض کند، در نهایت مجبور به اضافه برداشت می شود که نرخ آن بسیار بالاتر از نرخ بهره در پنجره تنزیل بانک مرکزی است.

بر این اساس اگرچه بانکها می بایست برای پاسخ به برداشت سپردهها توسط مشتریان و تبعیت از نسبت سپرده قانونی بانک مرکزی ذخایری نگاه دارند، اما حجم ذخایر محدودیتی در خلق سپرده (پول) ایجاد نمی کند، چرا که بانکها می توانند در صورت نیاز از بانک مرکزی استقراض کنند (در چارچوب

سیاست پولی مبتنی بر هدفگذاری نرخ بهره). به بیان دیگر عرضه ذخایر توسط بانک مرکزی در نرخ‌های تعیین شده نامحدود است و آنچه بر خلق پول بانک تأثیر می‌گذارد، نه محدودیت مقداری ذخایر بلکه هزینه تأمین آن است.

فرآیند خلق پول جدید توسط بانک‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر «فراترفتن از سپرده‌های پیشینی»، به‌طور معمول فرآیندی تدریجی، جمعی و آرام است که در خلال آن، کنش جمعی و تقریباً مشابه بانک‌ها در خلق پول جدید (بدون پشتوانه سپرده قبلی) بسیاری از محدودیت‌های پیش روی یک بانک در توسعه خلق پول را بلاموضوع می‌سازد. در حقیقت قدرت خلق پول بانک‌ها عمدتاً ناشی از همین رفتار مشابه جمعی و تدریجی است، گرچه یک بانک منفرد نیز می‌تواند اقدام به خلق پولی بیشتر از سپرده‌های خود کند، لیکن این فرآیند پرهزینه و دارای محدودیت‌هایی است که رفتار جمعی و گام‌به‌گام بانک‌ها این هزینه‌ها و محدودیت‌ها را به‌طور جدی کاهش می‌دهد!

بانکداری، که در ادبیات متعارف به اشتباه «واسطه‌گری وجوه» معرفی می‌شود، در معنای دقیق فرآیندی است که در آن بانک‌ها معادل بدهی خود دارایی به‌دست می‌آورند. بانک‌ها در ترتیبات امروزی، با فشردن دکمه کیبورد پول خلق می‌کنند، پولی که صرفاً یک ثبت عددی دال بر بدهی بانک است که در طرف بدهی ترازنامه بانک‌ها جا می‌گیرد. در شرایط عادی، بانک این پول خلق شده را مصروف اکتساب دارایی می‌کند (وام‌دهی، سرمایه‌گذاری مستقیم، خرید دارایی مالی یا حقیقی و...). لذا بانکداری در معنای دقیق دلالت دارد بر «اکتساب دارایی از طریق خلق بدهی».

¹ به عنوان مثال، مهمترین مانع در خلق پول جدید برای بانک که همان خروج سپرده ایجادشده از محل وام‌دهی و ابتلای بانک به کسری ذخایر است، در شرایط رفتار جمعی بانک‌ها بلاموضوع شده و ورودی و خروجی بانک‌ها در توازن قرار می‌گیرد.

۲. چيستی اعسار بانکی

در این بخش گونه های مختلف اعسار بانکی مورد بررسی قرار می گیرد.

۲-۱. معنای اعسار بانک

اعسار بانک به دو شکل رخ می دهد:

مراجعه سپرده گذاران بابت دریافت سپرده یا هر عاملی که بانک را از پرداخت تعهدات خود در برابر سپرده گذاران یا در برابر سایر بانکها ناتوان سازد (اعسار جریان نقدی) شکاف بین ارزش بدهی ها و دارایی ها بگونه ای که مابه التفاوت بدهی بانک از دارایی وی بیش از ارزش سرمایه بانک شود، (سرمایه بانک منفی شود) (اعسار ترازنامه ای)^۱ اعسار در معنای اول به ماهیت متفاوت بانک در مقایسه با سایر کسب و کارها بازمی گردد؛ ماهیتی که به بانک اجازه می دهد در عین دارا بودن بدهی های نقد و معجل، دارایی های غیر نقد و مؤجل اکتساب کند. ممکن است بانکی که ارزش دارایی های بیش از بدهی هاست و وضعیت کفایت سرمایه مناسبی دارد، در اثر مراجعه سپرده گذاران دچار اعسار جریان نقدی شود. این پدیده که در اوان شکل گیری بانکداری تا اوایل قرن بیستم مهمترین نوع اعسار بانکی محسوب می شد، در اثر چاره اندیشی دولتها در جهت تنظیم قوانینی برای تضمین سپرده های بانکی (مانند بیمه سپرده) و دادن دسترسی به بانکها برای استقراض از بانک مرکزی (در واقع با اعطای رانتهایی از سوی حاکمیت به بانکها) تا حدود زیادی علاج شد.^۲ بانکی که ارزش دارایی او به کمتر از بدهی هایش تنزل کرده و سرمایه او نیز توانایی جذب این حجم از زیان را ندارد، دچار اعسار در معنای دوم است. این نوع اعسار می تواند در اثر کاهش ارزش دارایی ها (به دلیل نکول وامها یا کاهش دفعی ارزش سرمایه گذاری های بانک مثلاً در اثر ترکیدن حساب قیمت دارایی ها)، یا به دلیل پیشی گرفتن سرعت رشد بدهی ها نسبت به رشد دارایی ها (به دلیل خلق پول بی ضابطه بانک) رخ دهد. البته باید توجه داشت که اعسار ترازنامه ای لزوماً همراه با اعسار نقدینگی نیست، یعنی ممکن است یک بانک بدون اینکه با هجوم سپرده گذاران روبه رو شود و در شرایطی که علی الظاهر به فعالیت خود ادامه می دهد، معسر و ورشکسته (در معنای دوم) باشد.

در خصوص معنای دوم اعسار (شکاف دارایی و بدهی بانک)، یک پیچیدگی اساسی وجود دارد و آن این است که بانکها، در شرایط ضعف نظارتهای درونی (که محصول ساختار حاکمیت شرکتی نامناسب است) و نظارتهای بیرونی (یعنی حسابرسی مستقل و نظارت بانک مرکزی) به جهت عدم شفافیت جزئیات فعالیت و امکان تغییر سریع ترکیب دارایی ها، قادر به پنهان کردن این مشکل از طریق ساختن دارایی های

^۱. Cash flow Insolvency – Liquidity Insolvency

^۲. Balance Sheet Insolvency - Normal Insolvency

^۳. البته بیمه سپرده ها و حمایت های بانک مرکزی از بانکها به واسطه عدم تقارن اطلاعات موجب بروز کزگزینی (adverse selection) در میان سپرده گذاران و کزمنشی (moral hazard) در میان مدیران بانکها می شود که تبعات منفی آن غیر قابل اغماض است.

موهومی هستند. شناخته شده ترین این روش ها، استمهال مطالبات معوق یا غیر قابل وصول است؛ به این معنی که در صورت عدم بازپرداخت وام توسط یک مشتری، بانک می تواند بدهی وی را امهال کرده و آن را به عنوان وام جدید (با مبلغ بیشتر) در سمت دارایی ترازنامه خود ثبت کند، در حالی که مشتری مذکور، امکان بازپرداخت مبلغ اولیه کمتر را نیز نداشته است. روش مرسوم دیگر نیز، بیش ارزش گذاری دارایی های ثابت و سرمایه گذاری های بانک است؛ به این معنی که بانک ها به واسطه معاملات صوری با یکدیگر یا با شرکت های زیرمجموعه خود، ارزش دفتری مستغلات خود را چندین برابر ارزش بازاری آنها ثبت می نمایند. به دلیل همین عدم شفافیت ها و صورت سازی های بانک ها، در بسیاری موارد، اعسار بانک ها به صورت یک شوک پیش بینی نشده رخ می دهد و بسیاری از سرمایه گذاران و سپرده گذاران تا پیش از وقوع آن، از وضعیت نامطلوب بانک اطلاع روشنی ندارند.

۲-۲. بحران بانکی سیستمیک

بانک جهانی، بحران بانکی سیستمیک را شرایطی می داند که در آن تعداد زیادی از بانک های یک کشور به طور همزمان دچار اعسار جریان نقدی یا اعسار ترازنامه ای باشند. به طور مشخص بحران بانکی سیستمیک شرایطی است که نکول در بخش های مالی و شرکتی به میزان زیادی [تأکید از نویسنده است] باشد و نهادهای مالی و شرکت ها در پرداخت قراردادهای با مشکل مواجه شوند. در نتیجه وام های غیر جاری (NPLS) به یکباره افزایش یافته و تمام یا بخش اعظم سرمایه کل سیستم بانکی از میان خواهد رفت. این شرایط ممکن است همراه باشد با کاهش قیمت دارایی ها، افزایش شدید نرخ بهره و کاهش و یا معکوس شدن روند جریان سرمایه.^۲

در گزارشی که توسط شعبه کلیولند فدرال رزرو نوشته شده، آمده است: «در یک بحران بانکی چندین بانک به طور همزمان دچار شکست می شوند و این شکست جمعی موجب می شود سرمایه سیستم بانکی به میزانی آسیب ببیند که اثرات قابل توجه اقتصادی محتمل شود و مداخله دولت ضرورت یابد. اما این میزان چقدر است؟ هیچ جواب دقیقی برای این سؤال وجود ندارد. محققان برای طبقه بندی یک مشکل بانکی به عنوان یک بحران سیستمیک به بیانیه ها و فعالیت های بانک های مرکزی رجوع می کنند. به بیان دیگر مشکل زمانی سیستمیک تلقی می شود که بانکداران مرکزی فکر کنند یک شوک خاص که به بخش مالی وارد شده می تواند منجر به یک مشکل سیستمیک شود. برای مقاصد عملیاتی، چنانچه بخش اعظم سرمایه نظام بانکی و یا همه آن به واسطه نکول وامها از بین رود، بحران به طور قطع سیستمیک خواهد بود». (ارگونگور و تامسون (۲۰۰۵)) به عبارت بهتر، تعریف دقیقی از بحران بانکی سیستمیک وجود ندارد.

در چارچوب قواعد نظام بانکی امروز - که «قدرت خلق پول بانک» در آن محوریت دارد - خطر اعسار

1. Fictitious Assets

2. <https://www.worldbank.org/en/publication/gfdr/background/banking-crisis>

3. fail

بانک‌ها در صورت رفتار کنترل نشده و ریسکی آنها، بسیار محتمل است. بانک‌ها مؤسساتی ویژه هستند که به سبب داشتن قدرت خلق پول (ناشی از تبدیل بدهی آنها - سپرده‌ها - به پول رایج) نسبت اهرمی^۱ بالایی می‌یابند، به معنای اینکه کسب و کار سودآور خود را متکی به نسبت بسیار بالای بدهی به سرمایه پیش می‌برند. همین نسبت بالای بدهی است که منشأ جدی بودن خطر اعسار در هر دو معنای فوق‌الذکر بوده و بانکداری متعارف را رویه‌ای پرخطر و پرریسک می‌سازد. تجربه بحران‌های بانکی در کشورهای پیشرفته و ترقی دائمی معیارهای نظارتی و کنترلی در نظام بانکی این کشورها نشان می‌دهد سیستم بانکی متعارف حتی در بهترین رژیم‌های رگولاتوری نیز به‌سختی قابل نظارت و کنترل است.

پیوند ترازنامه بانک با نظام پرداخت که نتیجه تبدیل بدهی بانک به پول رایج است، بانک‌ها را در موقعیت ویژه‌ای قرار می‌دهد که تحریک‌کننده رفتار ریسکی و کژمنشی^۲ بانک‌هاست. تجربه نشان داده اعمال قواعد نظارتی اکید تنها قادر به تخفیف مسائل برآمده از موقعیت بانک‌ها (و نه حل آنها) است، به گونه‌ای که بحران‌های مالی و اقتصادی در کشورهای مختلف به جزئی لاینفک از روند حرکت اقتصادی جوامع تبدیل شده است؛ بحران‌هایی که نوعاً ریشه در ترکیدن حسابی دارد که از منشأ خلق پول بانکی بوجود آمده یا خلق پول بانکی راه را برای آن هموار ساخته است. در این چارچوب، واضح است که در شرایط فقدان یا ضعف قوه اعمال حکمرانی پولی و نظارت برای کنترل رفتار سیستم بانکی، افسارگسیختگی قدرت خلق پول بانک‌ها نتایج بسیار وخیمی به بار خواهد آورد.

۴-۲. مرجع تشخیص بحران بانکی

با توجه به ماهیت بحران بانکی، بانک مرکزی به‌عنوان مرجع تشخیص بحران بانکی معرفی می‌گردد. اما آیا بانک مرکزی مرجع صالحی برای تشخیص بحران است؟ آیا بانک مرکزی انگیزه کافی برای اعلام بحران بانکی در زمان مناسب دارد؟ پاسخ به این سؤال از این جهت مهم است که تعلل و تأخیر در تشخیص به‌موقع و انجام اقدامات مربوط به طرح خروج از بحران، موجب تعمیق بحران شده و هزینه‌های آن را افزایش می‌دهد. به‌طور مشخص در شرایطی که بانک دچار مشکل می‌شود، انگیزه‌های مدیران و سهام‌داران بزرگ برای انجام اقدامات ریسکی و البته در جهت منافع خود افزایش می‌یابد، که این امر وضعیت ترازنامه بانک‌ها را بدتر خواهد کرد. از سوی دیگر عدم اقدام به‌هنگام منجر به ایجاد مشکلاتی برای بنگاه‌ها در تأمین مالی به واسطه کاهش تسهیلات‌دهی بانک‌ها و افزایش نرخ بهره خواهد شد.

با توجه به این که بانک مرکزی خود مسئول نظارت بر سلامت نظام بانکی است و وظیفه تشخیص شوک‌های وارده به نظام بانکی و انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از وقوع بحران بانکی را دارد، این احتمال وجود دارد که در تشخیص زمان وقوع بحران دچار تورش شود. به بیان دیگر وقوع بحران به معنای سوء مدیریت بانک مرکزی در انجام اقدامات پیش‌گیرانه است و بانک مرکزی تا جایی که ممکن باشد، وقوع بحران بانکی را نفی و یا آن را به تأخیر می‌اندازد.

^۱. leverage ratio

^۲. Moral Hazard

بر این اساس ضروری است، نهاد یا گروهی متشکل از صاحب‌نظران پولی و بانکی مستقل از بانک مرکزی و بانک‌ها، مأمور بررسی وضعیت نظام بانکی و نسبت آن با بحران بانکی گردند. در همین راستا در ایالات متحده پس از بحران مالی ۲۰۰۷ به واسطه شکست فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) در شناسایی به‌موقع وقوع بحران و هزینه‌های فراوان ناشی از آن، در قانون داد-فرانک مصوب سال ۲۰۱۰، نهادی تحت عنوان شورای نظارت بر ثبات مالی (FSOC) برای شناسایی ریسک‌ها و پاسخ به وقایع در حال ظهوری که ثبات مالی را تهدید می‌کند [منجر به وقوع بحران خواهد شد]، مستقل از بانک مرکزی و سایر تنظیم‌گران مالی، ذیل وزارت خزانه‌داری طراحی و تشکیل شده است.^۲

¹. Financial Stability Oversight Council

². <https://www.treasury.gov/initiatives/fsoc/Pages/home.aspx>

۳. علل وقوع و بروز اعسار در نظام بانکی

آنچه اکنون در ایران به عنوان اعسار بانکی از آن یاد می‌شود، اعسار به معنای ترازنامه‌ای است، یعنی شکاف عمیق بین دارایی واقعی و بدهی بانک‌ها؛ ولو اینکه اعسار جریان نقدی (هجوم سپرده‌گذاران) تحقق نیافته و نیابد. اگرچه بروز اعسار یا شکاف بین دارایی و بدهی سیستم بانکی مختص ایران نبوده و در سایر کشورها به دفعات تجربه شده است، اما معضل بانک‌ها در ایران، از حیث ابعاد و علل، وضعیتی منحصر به فرد دارد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

۳-۱. علل وقوع اعسار پنهان در نظام بانکی ایران

پیچیدگی و در هم تنیدگی عوامل مؤثر بر وقوع اعسار در سیستم بانکی ایجاب می‌کند تفکیکی بین علل زمینه‌ساز (اساسی) و علل بروز و تحقق خارجی اعسار بانکی تبیین شود. مراد از علت زمینه‌ساز، وضعیت و بستری است که امکان تأثیرپذیری منفی سیستم بانکی از تکانه‌های اقتصادی را زمینه‌سازی کرده و حکم یک لایه علی نهفته در زیر تحولات معطوف به بحران را دارد. عوامل بروز و تحقق خارجی اعسار بانکی، به تکانه‌ها و عوامل تشدیدکننده‌ای اشاره دارد که در بستر آسیب‌پذیری نظام بانکی، شکاف دارایی-بدهی را ایجاد کرده است. در بطن این تبیین می‌توان برخی عوامل را نیز به عنوان نیروهایی مؤثر بر پایدارسازی و تشدید اعسار شناسایی کرد.

۳-۱-۱. علت اساسی یا زمینه‌ساز اعسار پنهان

اعسار بانکی به منزله بروز شکاف عمیق دارایی-بدهی در ترازنامه سیستم بانکی است. این پدیده در سایر کشورها معمولاً معلول افت ناگهانی اقتصاد کلان و ترکیدن حساب بازارهای دارایی است که به ناگاه با تنزل دادن ارزش دارایی‌های بانک و قرارداد آن در سطحی کمتر از بدهی‌ها، سیستم بانکی را دچار معضل اعسار یا شکاف دارایی-بدهی می‌سازد. البته تجربه بحران اعسار در این کشورها حاکی از رویه تند و کنترل نشده اکتساب دارایی توسط بانک‌ها در دوره ماقبل بحران و ضعف در اعمال کنترل و محدودیت بر آن دارد، که پس از شوک منفی اقتصاد کلانی و ترکیدن حساب، بخش مهمی از ارزش دارایی‌ها از بین می‌رود. اما پس از بروز معضل، مقام ناظر بانکی بلافاصله اقدام به اجرای طرح‌های علاج و حل و فصل بحران کرده و از رشد آن اکیداً جلوگیری می‌کند. معضل اعسار در ایران، ریشه در کژکارکردی مدیریت سیستم بانکی و فقدان قوه حکمرانی و نظارتی بر نحوه عملکرد بانک‌ها از جمله در تعیین نرخ بهره بانکی داشته است. نرخ بهره بالا و رویه دائمی سیستم بانکی در شناسایی سودها و دارایی‌های موهومی، و در سال‌های اخیر، تعویق مسئله در ازای بزرگتر شدن ابعاد آن در شرایط عدم مداخله‌گری مؤثر دستگاه نظارتی، شیوه بروز اعسار بانکی در ایران را خاص نموده است.

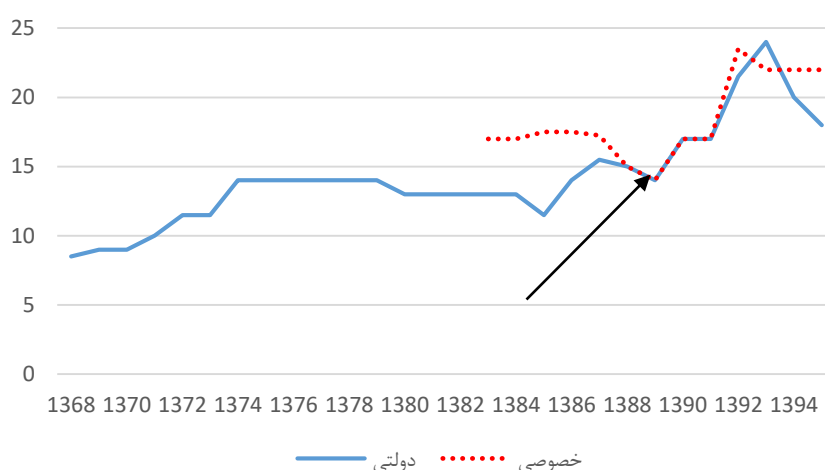
منشأ اعسار بانکی در ایران را باید عدم تناسب بین بهره پرداختی به سپرده‌ها از یک سو، و قابلیت کسب و کارها در پرداخت بهره متناسب با این نرخ بهره دانست. در معنای عام‌تر، علت بروز اعسار در سیستم

بانکی غلبه رشد سپرده‌ها (بدهی‌ها) بر ظرفیت و قابلیت ایجاد بازدهی در سمت دارایی‌هاست که بهره تسهیلات مهمترین این بازدهی در سمت دارایی محسوب می‌شود. ارزیابی ترکیب عوامل مؤثر بر رشد بدهی بانک‌ها نشان داد که تدریجاً سهم پرداخت بهره در خلق سپرده جدید رو به افزایش و توان بازپرداخت تسهیلات (به‌طور عام‌تر توان درآمدزایی بانک‌ها) به سبب افت اقتصادی و کاهش تورم که هر دو به میزان زیادی از تبعات کاهش سرعت گردش پول و رکود اقتصادی است، کاهش یافته است.

خلق پول برای پرداخت بهره به منزله خلق بدهی بدون مابه‌ازای دارایی است؛ در حالی که خلق پول برای وام‌دهی جدید قادر است در کنار افزایش حجم بدهی، با سرمایه‌گذاری در بخش حقیقی و تبدیل شدن پول خلق شده به درآمد عوامل تولید (افزایش قدرت خرید) دارایی و توان بازپرداخت بدهی را تقویت کند. کاهش کیفیت رشد نقدینگی (به سود بهره و به زیان وام‌دهی جدید) زمینه‌ساز تشدید رکود اقتصادی و در نتیجه، شکاف دارایی-بدهی بانکی است که تنها از طریق تحریک آثار تورمی قابل رفع است.

اگر نرخ بهره بالا و نامتناسب با عوامل بنیادین رشد دارایی را علت مرکزی اعسار بانکی بدانیم، عامل اصلی در سرکشی نرخ بهره، آن است که نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در ایران در ابتدای دهه گذشته در شرایطی اقدام به آزادسازی سیستم بانکی و واردساختن انگیزه‌های معطوف به نفع شخصی و رقابت کرد که قدرت کافی در کنترل و تنظیم مؤثر نرخ بهره و اعمال استانداردهای نظارتی مناسب نداشت و ندارد. نتیجه قهری این وضعیت، سپردن تعیین نرخ بهره به رقابت کنترل نشده بین بانک‌هایی متعدد و پرشمار است که موجب خارج شدن متغیر کلیدی نرخ بهره از کنترل نظام حکمرانی شد. روند افزایشی نرخ بهره بانکی پس از ورود بانک‌های خصوصی و آزادسازی حوزه اعتباری در کشور از همین واقعیت حکایت می‌کند.

نمودار ۱. نرخ بهره سپرده‌های یکساله



البته نظام حکمرانی در مقاطع مختلف با علم به مخرب بودن نرخ‌های بهره موجود برای سلامت نظام بانکی و رشد اقتصادی، برای کاهش آن تلاش کرد لکن با روش صدور بخشنامه و تعیین گاه و بیگاه سقف برای نرخ بهره. این بخشنامه‌ها در عمل به طرق مختلف از سوی بانک‌ها دور زده شده و می‌شود و ضمن

اینکه چنین شیوه‌ای با نظر به پیکره وسیع و غیرقابل کنترل نظام بانکی و ضعف فاحش در حوزه نظارتی، قابلیت اجرا نداشته و اساساً انگیزه چندانی برای این نوع اعمال نظارت و قاعده‌گذاری بر بانک‌ها وجود ندارد. نمونه‌های بارز عدم تبعیت بانک‌ها از احکام مربوط به نرخ سپرده بانکی را می‌توان در پرداخت بهره‌های توافقی به سپرده‌گذاران کلان و تشکیل صندوق‌های با درآمد ثابت در بازار سرمایه (که عملاً همان کارکرد جذب سپرده با بهره بالا برای بانک دارند) مشاهده کرد.

ناتوانی نظام حکمرانی در کنترل نرخ بهره و محدودساختن بانک‌ها در بسط ترازنامه، در شرایطی بود که الگوی حسابداری تعهدی (در غیاب حسابرسی و نظارت مقتدرانه) این امکان را به بانک‌ها می‌داد که به محض تعریف تسهیلات و بدون بازگشت واقعی آن، دارایی و سود شناسایی کرده و سپس با روش‌های مختلف دارایی سوخته خود را زنده نشان دهند و به‌صورت دوره‌ای بر آن (مطالبات لاوصول) بیافزایند. قدرت خلق پول نیز بانک‌ها را قادر کرد بدون حصول درآمد واقعی، به تأدیه دیون خود به‌ویژه پرداخت بهره بی‌مبنا ادامه دهند.

توضیح آنکه تا سال ۱۳۸۲ مبنای حسابداری عقود اسلامی در شبکه بانکی، بر اساس حسابداری نقدی بود اما از ابتدای سال ۱۳۸۲ درآمدهای ناشی از عقود اسلامی بر مبنای روش تعهدی در حساب‌های بانک‌ها منظور گردید. ^۱ به موجب این بخشنامه‌ها، درآمد عقود اسلامی و همچنین درآمد حاصل از وجه التزام اقساط سررسید گذشته و معوق عقود مذکور، در پایان هر دوره مالی قابل شناسایی است. هرچند بخشنامه ۷۷۲ بانک مرکزی در چگونگی شناسایی درآمد، بر «ضرورت محتمل بودن جریان منافع اقتصادی مرتبط با قرارداد» تأکید کرد، اما از آنجا که تشخیص این امر به «قضاوت حرفه‌ای متولیان» سپرده شده بود، عملاً بانک‌ها از فرصت نظارت ضعیف بانک مرکزی کمال استفاده را بردند. در نهایت اجرای ناقص حسابداری تعهدی در نظام بانکی منجر به «شناسایی سودهای موهوم در شبکه بانکی، توزیع آن به ذی‌نفعان و نهایتاً تحمیل ریسک بی‌مایگی به نظام بانکی کشور گردید». این وضعیت از سال ۱۳۸۲ (تقریباً همزمان با ظهور بانک‌های خصوصی در کشور) تا اواخر سال ۱۳۹۴ (و ابلاغ بخشنامه شماره ۹۴/۲۵۸۰۲۰) ادامه داشت و موجب پوسیدگی شبکه بانکی کشور از درون گردید.^۲

تغییر مبنای حسابداری از نقدی به تعهدی و تداوم اجرای ناقص و نظارت ضعیف بر آن برای بیش از یک دهه، در شرایطی انجام شد که هیچ‌یک از سه رکن پیش‌نیاز آن،^۳ یعنی مدیریت حرفه‌ای داخل بانک، حسابرسی مستقل و با کیفیت، و نهایتاً نظارت کارآمد مقام ناظر بانکی، محقق نشده بود.

در مجموع، علت اساسی و زمینه‌ساز بحران کنونی را باید آزدسازی نظام بانکی و ورود بانک‌های خصوصی^۴ در شرایط فقدان یک نظام مقتدر حکمرانی پولی دانست؛ نظامی شامل قدرت کنترل بر نرخ

^۱ به موجب بخشنامه م/ب/۴۰۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۰ که در بخشنامه م/ب/۷۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ تکمیل گردید.

^۲ عبارتی که در گیومه ذکر شده، عیناً از بخشنامه شماره ۹۴/۲۵۸۰۲۰ نقل شده است.

^۳ دکتر احمد بدری: <http://donya-e-eqtasad.com/news/1089012>

^۴ در اینجا ممکن است اشکال شود که سهامدار بسیاری از بانک‌های خصوصی نهادهای حاکمیتی هستند و لذا اساساً بانکداری خصوصی در کشور چندان دارای معنای موجه نیست. لیکن این واقعیت نافی خصوصی‌بودن یا به تعبیر بهتر رفتار معطوف‌به نفع شخصی آنها نیست، رفتاری که در مسابقه پرداخت بهره برای جذب سپرده به وضوح قابل مشاهده است. در حقیقت معیار خصوصی‌بودن در نظریه اقتصاد، منطق کنش‌گری و بطور مشخص

بهره و تنظیم آن متناسب با متغیرهای بنیادی اقتصاد (در معنای عام‌تر، توان اعمال سیاست پولی) و نظارت دقیق بر سلامت نظام بانکی و پایبندی بانک‌ها به مقررات احتیاطی، و اعمال قدرت در مواقع تخطی از قواعد (به طور کلی، نظارت مؤثر و مقتدرانه).^۱

۲-۱-۲. علل بروز یا تحقق خارجی اعسار

بیان شد که عامل اصلی زمینه‌ساز اعسار پنهان در نظام بانکی ایران، عبارت است از توسعه بانکداری غیردولتی و آزادسازی نظام بانکی، در شرایط عدم تمهید متناسب توان حکمرانی و کنترل‌گری مقام پولی که منجر به توسعه نامتناسب بانک‌ها و شکل‌گیری مسابقه افزایش نرخ بهره شد. در این بستر معیوب، عوامل یا تکانه‌هایی منجر به بروز و ظهور خارجی شکاف دارایی-بدهی در سیستم بانکی شدند که به‌طور کلی باید آنها را شامل عوامل حفظ‌کننده یا تشدیدکننده سرعت رشد بدهی و در عین حال تضعیف‌کننده قابلیت رشد دارایی سیستم بانکی دانست که در ادامه تشریح می‌شود.

تحریم و کاهش درآمد نفتی

در تنزل عوامل رشددهنده دارایی ابتدا باید به افت اقتصادی کشور پس از اعمال تحریم‌ها و بروز رکودتورمی اشاره کرد که منجر به کاهش توان بازپرداخت تسهیلات و نیاز بیشتر بخش‌های اقتصادی به وام و اعتبار صرفاً برای تداوم تولید قبلی شد. این وضعیت در عین اینکه بانک‌ها را ناچار به افزایش دارایی می‌کرد (به سبب نیاز بنگاه‌ها به وام و اعتبار بیشتر و انفعال نسبی بانک‌ها در اجابت این تقاضا) قابلیت درآمدزایی جدیدی ایجاد نکرده و بلکه به جهت شرایط رکودی آن را کاهش می‌داد. کاهش و محدودشدن ورود درآمد نفتی که ویژگی ثابتی در دوره پس از اعمال تحریم‌ها تاکنون بوده، از جهات مختلف دارایی بانک‌ها را در معرض رشد محدود و انجماد قرار داد. ورود درآمد نفتی در دهه ۱۳۸۰ به‌طور طبیعی دامنه‌ای از سوددهی و رونق در بخش‌های تجاری، خدماتی و مستغلات ایجاد می‌کند که پیوند عمیق ترازنامه بانک با این بخش‌ها به منزله وضعیت مساعد رشدپذیری دارایی بانک‌هاست. توقف ناگهانی این موتور محرک منجر به افت بازدهی در بخش‌های تجاری و خدماتی شده و یکی از علل رکود در مستغلات نیز محسوب می‌شود. این وضعیت به‌وضوح حکایت از آن دارد که دارایی‌های سیستم بانکی پس از بروز این تکانه از قابلیت رشدی مشابه قبل برخوردار نیست.

یکی از نیروهای مهم اثرگذاری افت درآمدهای نفتی (در اثر تحریم‌ها و سپس کاهش قیمت نفت) تضعیف مالیه دولت است. هزینه‌های دولتی همواره یکی از موتورهای محرک اقتصاد ایران و بر اساس

معطوف بودن آن به قاعده هزینه-فایده و سودجویی شخصی (خصوصی) است. در مورد سیستم بانکی، چنانچه رفتار معطوف به نفع شخصی و بطور مشخص در زمینه جذب سپرده، حتی توسط چند عامل محدود و کوچک آغاز شود، عملاً کل سیستم در عین بی‌میلی ناچار به تبعیت از همین قاعده است. این حقیقت که حتی بانک‌های دولتی پس از مدتی ناچار به ورود به بازی نرخ بهره در رقابت با سایر بانک‌ها شدند به میزان کافی پرده از این واقعیت برمی‌دارد که وابسته به حاکمیت بودن بانک‌ها منافاتی با رفتار بازاری و معطوف‌به‌نفع شخصی آنها ندارد.

^۱ گرچه باید متذکر شد که وقوع بحران در کشورهایی با بهترین و کاراترین نظام‌های حکمرانی پولی نیز حکایت از وجود واقعیت‌هایی در سیستم بانکی مدرن (ناشی از قدرت خلق پول) دارد که قابلیت بسیاری از اهرم‌های نظارتی و کنترلی را به چالش می‌کشد.

مطالعات تجربی مکرر، از عوامل دارای تأثیر قوی بر رشد اقتصادی در کشور است.^۱ ناتوانی مالی دولت و بدهکاری عظیم او تحت این شرایط به دو شکل بر قابلیت رشد دارایی‌های بانکی تأثیر سوء به جا می‌گذارد: اولاً بدهکاری دولت قابلیت تسویه بدهی (از جمله با سیستم بانکی) را از طلبکاران دولت سلب کرده و ثانیاً با تضعیف این موتور محرک اقتصادی، قابلیت اکتساب دارایی جدید که در گرو رونق اقتصادی است محدود خواهد شد.

در مجموع وضع تحریم‌ها و کاهش در درآمد نفتی ظرفیت و قابلیت رشدپذیری دارایی‌های بانکی را به جهت تأثیرات القایی منفی این رخداد بر محیط اقتصاد کلان و بر مالیه دولت به کلی متفاوت از گذشته (دهه ۱۳۸۰) ساخت.

گرایش انقباضی مقام پولی در خصوص پایه پولی

تلاش اکید دولت و بانک مرکزی در سال‌های اخیر برای اجتناب از رشد فعالانه پایه پولی و بستن حداکثری مسیرهای منتهی به رشد پایه پولی، بر بروز و تشدید اعسار مؤثر بود. تلاش برای محدودکردن رشد فعالانه پایه پولی در شرایطی صورت گرفت که تقاضای ذخایر توسط سیستم بانکی به جهت رویه ادامه‌دار خلق پول و بسط ترازنامه بانک‌ها (این بار از محل بدهی‌ها) رو به افزایش بود. پس از سال ۱۳۹۲ در عین فروکش کردن تورم، کاهش در نرخ بهره رخ نداد که عامل پایدارکننده و حتی تشدیدکننده این مسئله، تلاش بانک مرکزی برای محدودکردن رشد پایه پولی (ذخایر) بود. به نظر می‌رسد این تلاش، برخاسته از دو نیرو بود:

نخست، سیاست دولت برای کنترل تورم از طریق محدودکردن رشد نقدینگی. از آنجا که در نظریه اقتصادی متعارف، خلق پول بانک‌ها در چارچوب مکانیسم چند برابر کردن ذخایر اولیه یا عملیات موسوم به وام‌دهی مجدد ذخایر توسط سیستم بانکی تحلیل می‌شود، کنترل در عرضه پایه پولی (ذخایر) عامل جلوگیری از رشد نقدینگی تلقی شد.

دوم، گفتمان نظری تازه‌ای که در بین برخی اقتصاددانان دخیل در سیاستگذاری پدیدار شد با این مضمون که خلق پول از محل پایه پولی نامطلوب و از محل وام‌دهی بانکی (ضریب فزاینده مصطلح)

^۱ به عنوان مثال رجوع شود به این مطالعات: قلی‌زاده، ۱۳۸۳؛ کمیجانی و نظری، ۱۳۸۸؛ دژپسند و گودرزی، ۱۳۸۹؛ عرب‌مازار و چالاک، ۱۳۸۹؛ شیرین‌بخش و همکاران، ۱۳۹۱؛ کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۳

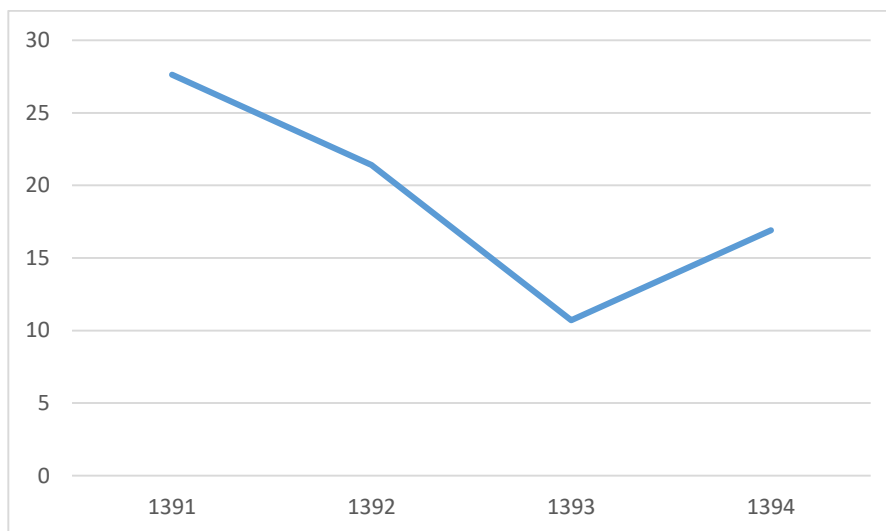
^۲ باید توجه داشت، اتخاذ سیاست انقباضی توسط مقام پولی، به منظور کنترل تورم صورت گرفت که هدفی صحیح و ضروری بود. اما عدم تمهید مقدمات ضروری (خصوصاً در حوزه نظارت بانکی) برای کارآمد و پایدار نمودن اثرات این سیاست‌های انقباضی (و جلوگیری از افزایش شدید نرخ بهره حقیقی در اثر سیاست انقباضی پولی)، منجر به تشدید اعسار ترازنامه‌ای شبکه بانکی گردید.

‡ Re-lending

مطلوب ارزیابی می‌شود^۱ این گفتمان هرچند مورد نقد برخی اقتصاددانان پولی قرار گرفت، اما طی سال‌های اخیر مبنای سیاستگذاری پولی بانک مرکزی قرار داشته است.

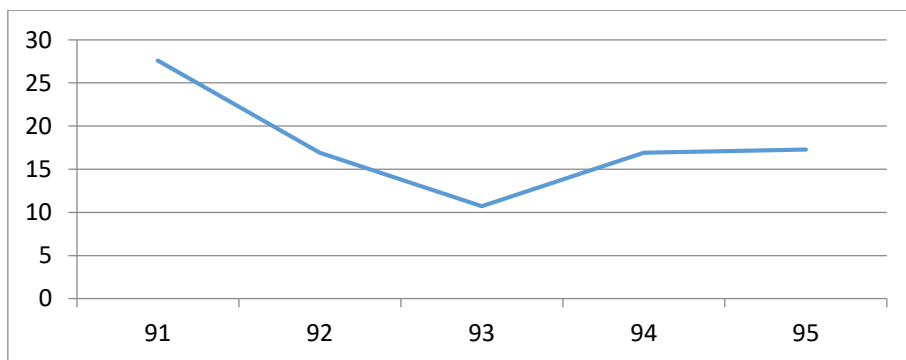
در مجموع دولت تلاش اکیدی برای کنترل رشد پایه پولی به خرج داد که علامت آن کاهش شدید میزان استقراض دولت از بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و اجتناب از انواع تأمین مالی به پشتوانه عرضه ذخایر (خط اعتباری بانک مرکزی) بوده است.

نمودار ۲. سهم «خالص بدهی دولت» در رشد پایه پولی



مأخذ: گزارش‌های اقتصادی بانک مرکزی

نمودار ۳. نرخ رشد پایه پولی (درصد)



مأخذ: همان

^۱ به عنوان نمونه ریاست بانک مرکزی در ۲۴ آبان ۱۳۹۳ در سرمقاله روزنامه دنیای اقتصاد، جهت‌گیری سیاست پولی در یک سال گذشته را «ارتقای انضباط پولی، مدیریت مناسب نقدینگی، افزایش سهم پول درون‌زا از رشد نقدینگی و تأمین سالم اقتصاد» بیان کرده است. در بخش دیگری از همین سرمقاله بیان شده است: «در این راستا، سالم‌سازی ترکیب رشد نقدینگی می‌تواند با کاهش اتکای بخش‌های اقتصادی به پول بیرونی (پایه پولی) و افزایش قدرت خلق پول در شبکه بانکی (از طریق ضریب فزاینده نقدینگی)، مسیر رسیدن به رشد نقدینگی متناسب با رشد تولید ناخالص داخلی در کشور را هموار سازد.»

<http://donya-e-eqtesad.com/news/841118>

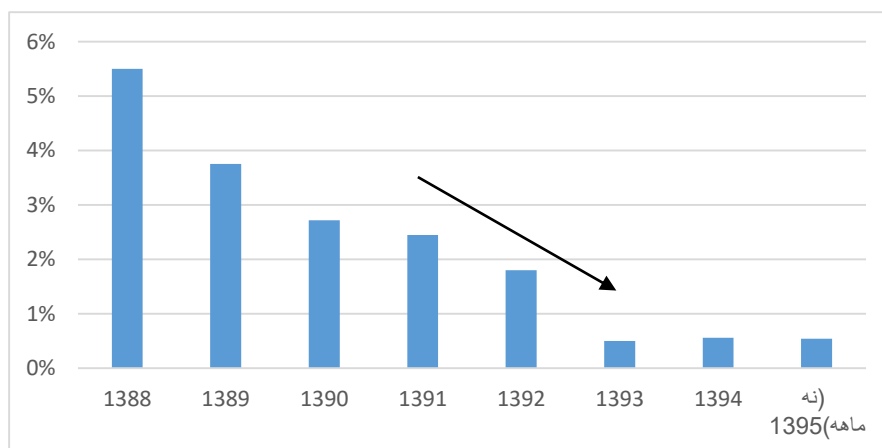
^۲ از جمله دکتر تیمور رحمانی:

<http://donya-e-eqtesad.com/news/837685/>
<http://donya-e-eqtesad.com/news/1095230>

افت محسوس نرخ رشد پایه پولی در سال ۱۳۹۳ و سهم غالباً منفی خالص بدهی دولت به بانک مرکزی در رشد پایه پولی حکایت از جدیت مقام پولی در رفتار انقباضی و همراهی دولت با توصیه‌های مشاوران اقتصادی برای عدم استقراض از منابع بانک مرکزی دارد (که البته در سال ۱۳۹۴ در اثر فشارهای مالی وارده بر دولت، مقاومت در برابر استقراض از بانک مرکزی تاحدی در هم شکسته شد). ولی در مجموع رویکرد جدی دولت که یکی از خصیصه‌های اقتصادی وی را نمایندگی می‌کند، تمایل به انقباض در عرضه پایه پولی و اجتناب از عوامل رشددهنده این متغیر بوده است.

این رویکرد در حالی اتخاذ شد که اقتصاد ایران در همین مقطع زمانی با رشدی بالا (و تقریباً مشابه گذشته) در حجم سپرده‌ها یا خلق پول توسط سیستم بانکی مواجه بود که این خود ناشی از دو عامل بود: نخست، تبعات رکود تورمی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۲ و تورم‌های بالای آن دوره همچنان تقاضا برای پول و اعتبار را در سطح بالایی نگاه داشت؛ دوم و از آن مهمتر، پرداخت بهره بالا به سپرده‌ها، در شرایط رکود و افت توان کسب بازدهی روی دارایی‌ها، موجب تبدیل این عامل (پرداخت بهره به سپرده) به نیروی اصلی درونزای رشد حجم سپرده‌ها شد. بدیهی است که با رشد بالا در سپرده‌ها ناشی از این دو عامل، رشد نیاز بانک‌ها به دسترسی به ذخایر (پایه پولی) ادامه داشت. تقارن رشد تقاضای ذخایر (پایه پولی) به جهت رشد بالای حجم سپرده‌ها یا همان رشد نقدینگی (دقت شود به ۲,۷ برابر شدن نقدینگی از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا انتهای ۱۳۹۵) از یک سو، و خودداری بانک مرکزی در عرضه فعالانه ذخایر و مسدود ساختن راه‌های رشد فعالانه پایه پولی از سوی دیگر، سیستم بانکی را در تنگنای مالی بی‌سابقه‌ای قرار داد. این تنگنا در افت شدید نسبت ذخایر اضافی به نقدینگی قابل ملاحظه است (نمودار ۱۰).

نمودار ۴. نسبت ذخایر اضافی به نقدینگی



مأخذ: محاسبه شده براساس گزارش‌های گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی

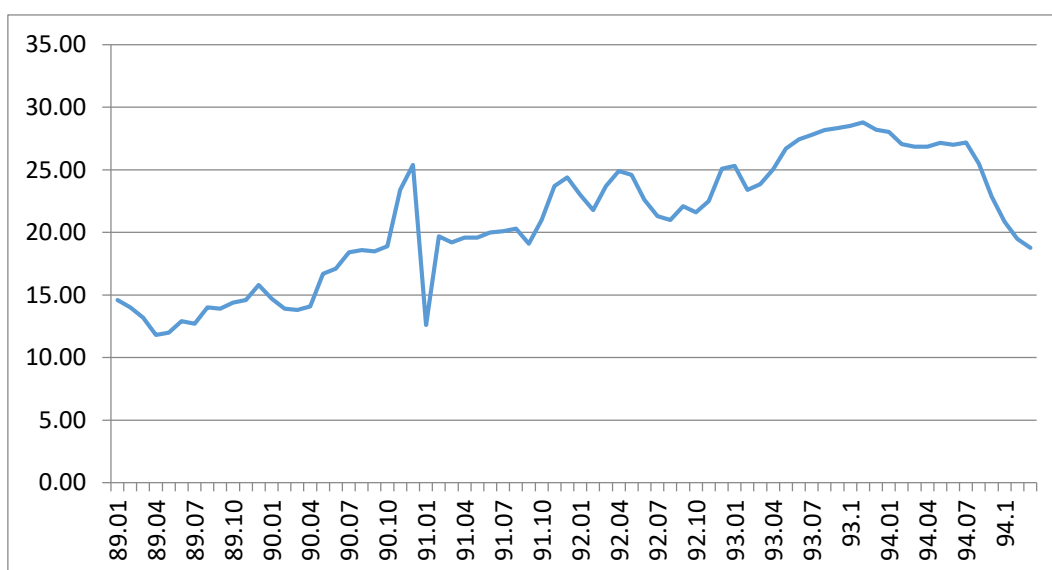
^۱ منظور از تقاضای پول در این گزارش، تقاضای اسمی پول است.

^۲ باید توجه داشت از آنجا که پول مقبول بانکها، ذخایر نزد بانک مرکزی است، تنگنای مالی برای بانکها به معنای عدم دسترسی به ذخایر (پایه پولی) است. رقابت بانکها در جذب سپرده نیز در حقیقت، رقابت در جذب ذخایر است زیرا تسویه بین بانکی ناشی از انتقال سپرده بین بانکها، با جابجایی ذخایر انجام می‌گیرد.

با علم به اینکه منشأ نرخ بهره در اقتصاد، قیمت ذخایر است، تنگنای مالی بانکها (یعنی کمبود ذخایر در دسترس) آنها را در جنگ قیمتی آغاز شده از ابتدای دهه ۱۳۸۰ برای جذب سپرده‌ها حریص تر کرد. علامت این جنگ، همان افزایش نرخ بهره در بازار بین بانکی و نرخ بهره سپرده‌ها است. به عبارت ساده، رشد نرخ بهره در اقتصاد کشور (نمودار ۱۱) ریشه دارد در کاهش شدید نسبت ذخایر در دسترس بانکها (نمودار ۱۰).

روند تغییرات نرخ بهره بین بانکی (ماهانه) طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ در نمودار زیر ترسیم شده است.

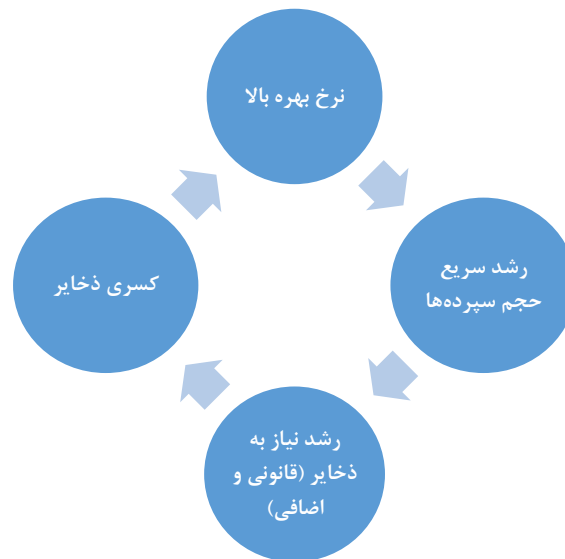
نمودار ۵. نرخ بهره بین بانکی ماهانه (درصد)



مأخذ: بانک مرکزی.

رقابت بانکها در جذب ذخایر، فشاری جدید و کم سابقه بر نرخ بهره بانکی بوجود آورد که فعالیت بازیگران بد (مؤسسات غیرمجاز و برخی بانکهای دارای مجوز) بر حرارت رقابت می افزود. این در حالی است که نرخ بهره خود، نیرویی در جهت رشد سپرده‌های بانکی بوده که نیاز به ذخایر (قانونی و اضافی) را می افزاید. به این ترتیب اقتصاد ایران در «دام یا گرداب نرخ بهره» گرفتار آمد، شرایطی که نرخ بهره بالا خود به پایداری و تشدید خود می انجامد.

شکل ۱. دام نرخ بهره در اقتصاد ایران



باید توجه داشت که نرخ‌های سود بالای سپرده‌ها یا بازار بین بانکی طی سال‌های اخیر، نمودی از سودآوری فعالیتهای بانک و درآمد حاصل از دارایی‌های آنها نبوده است، بلکه ناشی از کمیابی ذخایر و نزاع بانک‌ها برای تصاحب ذخایر (افزایش موجودی حساب‌های بانک‌ها نزد بانک مرکزی) بوده است. این امر به معنی رشد نامتوازن ترازنامه بانک‌ها است، به این معنی که سمت بدهی ترازنامه بانک‌ها (سپرده‌ها) با سرعتی بیش از سمت دارایی (ک سرمایه‌گذاری‌ها و تسهیلات اعطایی) رشد می‌کند. در حقیقت تنگنای نقدینگی از کانال فشارآوردن بر نرخ بهره خود را بدل به اعسار ترازنامه‌ای می‌سازد. ادامه این فرآیند در چند سال متوالی، می‌تواند منجر به زیان انباشته قابل توجه و ورشکستگی بانک‌ها شود؛ امری که در یک سال گذشته شواهد آن آشکار شده است.

طبیعتاً ادامه روند افزایشی نرخ بازار بین بانکی و بالا بودن نرخ سپرده‌ها، در وضعیتی که بخش واقعی اقتصاد در رکود قرار داشت، مطلوب سیاستگذاران نبود. اما لازمه متوقف نمودن این فرآیند مخرب، تفکیک بانک‌های خوب (منضبط) از بانک‌های بد توسط بانک مرکزی و برخورد مقتدرانه با بانک‌های متخلف بود که نقطه انتهایی آن، ورشکست نمودن برخی بانک‌ها بود. اما به دلیل فقدان بسترهای قانونی کافی برای ورشکستگی بانک‌ها و نقص ابزارها و اختیارات نظارتی بانک مرکزی برای برخورد با بانک‌های متخلف، در کنار عدم استقلال مقام ناظر از دولت و بانک‌ها و ضعف «تمایل به اقدام» در بانک مرکزی، عملاً تهدیدهای بانک مرکزی علیه بانک‌های متخلف، به‌عنوان «تهدید غیرقابل باور» تلقی می‌شد و بانک‌های بد همچنان نقش قیمت‌گذار را در بازار بین بانکی ایفا می‌کردند.

به همین دلیل بانک مرکزی با اتخاذ سیاست‌هایی که صرفاً در حکم مسکن بوده‌اند، اقدام به فرونشاندن التهاب این بازار نمود. یکی از این اقدامات، کاستن از نرخ ذخیره قانونی در سال ۹۲ تا ۹۴ بود (از ۱۳,۵٪ به حدود ۱۰,۵٪ به‌طور میانگین)، که به‌منظور کاهش تقاضا در بازار بین بانکی و در راستای دیدگاه

نادرست سیاستگذار نسبت به «سالم‌سازی نقدینگی» صورت گرفت.^۱ اقدام دیگر، اعطای خط اعتباری تسهیلات خودرو و تبدیل نمودن بسیار از اضافه برداشتهای بانکها (که با نرخ ۳۴٪ مشمول جریمه واقع می‌شد) به خطوط اعتباری (با نرخ‌های به مراتب پایین‌تر) در سال ۹۴ و ۹۵ بود که با هدف عرضه ذخایر ارزان‌قیمت انجام شد و منجر به افزایش پایه پولی از محل افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی گردید. آنها در سال ۱۳۹۴ حدود ۷۵۰ هزار میلیارد ریال خط اعتباری جدید به بانکها اعطا شد که تماماً مبتنی بر تصمیمات داخلی بانک مرکزی (بدون فشار دولت) بوده است.^۳

این اقدامات اگرچه به صورت موقت از التهاب بازار بین بانکی و سپرده‌ها کاست، اما چنین مسکن‌هایی به هیچ عنوان اقدامی ریشه‌ای برای حل «اعسار پنهان شبکه بانکی» نبوده و حکم برخورد با معلول به جای علت را دارد. در نهایت به واسطه نگرانی‌ها در خصوص آثار تورمی، مداخله فعالانه بانک مرکزی در بازار بین بانکی متوقف شد و لذا مجدداً نرخ سود در این بازارها افزایش یافت.

این همه در شرایطی رخ داده که اصولاً جنگ بانکها برای جذب ذخایر به شکل رقابت بی‌رحمانه قیمتی در جذب سپرده‌ها اصولاً یک بازی با جمع صفر است که در آن جذب ذخایر توسط یک بانک مترادف است با از دست رفتن ذخایر برای بانکی دیگر. لذا شدت بازی غیرهمکارانه بانکها (که در ادبیات اقتصادی وضعیت «معمای زندانی‌ها» نامیده می‌شود)، تشدید شد؛ شرایطی که در آن نفع هر عامل ایجاب می‌کند اقدامی انجام دهد که در نهایت همه عاملان از انجام آن اقدام متضرر خواهند شد.

بانکها با درک این واقعیت که مسابقه نرخ بهره، بازی جمع صفر و برای همه آنها مخرب است، در شرایط انفعال مطلق حکمرانی پولی، خود دست به کار شده و در چند نوبت تصمیم به کاهش توافقی و هماهنگ‌شده نرخ بهره سپرده‌ها گرفتند که به سبب کثرت بازیگران (اعم از بانکها و مؤسسات غیرمجاز) و اقتضائات طبیعی «رقابت بدون نظارت» و تعدد رقبا، نتیجه‌ای جز شکست و افزایش مجدد نرخ‌های بهره به سطوحی بیش از نرخ توافق‌شده بین بانکها در بر نداشت.^۴ نتیجه دیگر این روند، رشد شدید بدهی بانکها به بانک مرکزی (اضافه برداشت) بود که نظام بانکی را در معرض خطر شکنندگی بیشتر قرار داد، ضمن اینکه نرخ بهره بالای این بدهی، به افزایش هزینه تمام‌شده پول دامن زد.

۱. دکتر تیمور رحمانی: مجموعه دستگامهای سیاستگذاری پولی زیاده از حد به خلق نقدینگی از طریق ضریب فزاینده (به بیان دیگر خلق نقدینگی از طریق رقابت بر روی نرخ سود بانکها) به عنوان نشانه ای از سالم سازی خلق نقدینگی و تامین نیاز نقدینگی اقتصاد امیدوار بودند. در حالی که در شرایط رکودی و وجود تنگنای مالی چنین روشی نامطلوب است.

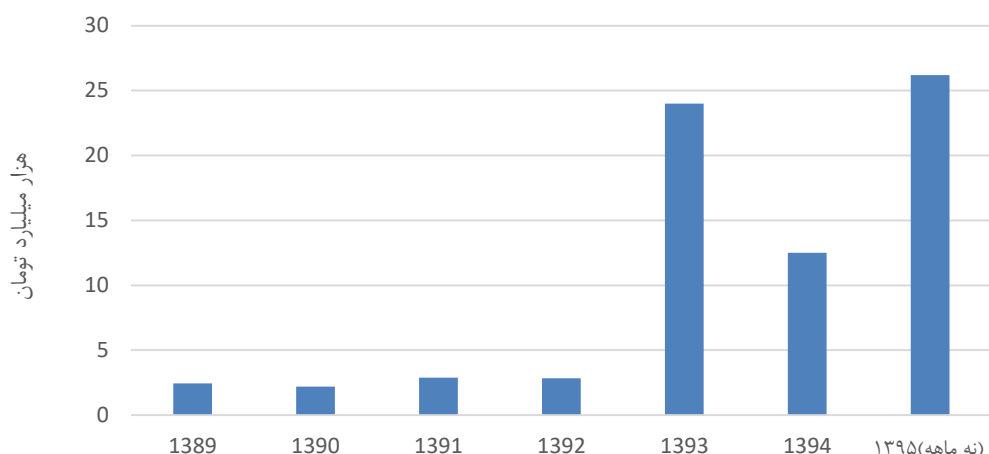
<http://donya-e-eqtasad.com/news/1095230>

۲. این اقدام، در واقع نوعی یارانه به بانکهای متخلف بوده است. در واقع شیوه تزریق این میزان ذخایر، از این منظر که منافع حاصل از خلق پول بانک مرکزی (در شکل افزایش پایه پولی) به چه گروه یا بخشی از اقتصاد منتقل شده، کاملاً قابل نقد است.

۳. نامه شماره ۹۶/۱۱۸۱۱۲ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ بانک مرکزی به مرکز پژوهشهای مجلس

۱. باید توجه داشت بازی نرخ بهره مسابقه‌ای است که اگر تنها یک بانک آن را آغاز کند (فقط یک بانک توافق روی سقف نرخ بهره را زیر پا بگذارد)، بقیه بانکها ناچارند وارد آن شوند

نمودار ۶. بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی^۱



مأخذ: همان

ارقام اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه بانک‌ها نیاز خود به ذخایر جدید (که بانک مرکزی با نهایت توان از عرضه آن اجتناب کرد) را از طریق اضافه برداشت تأمین می‌کنند. اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی لزوماً به معنای استقراض ذخایر از بانک مرکزی توسط بانک‌ها نیست، بلکه در اینجا بیشتر به معنای بدهکار شدن بانک‌ها به بانک مرکزی یا همان ناتوانی بانک‌ها از تأدیه ذخایر است. دقیقاً از سال ۱۳۹۲ به موازات مسدود ساختن مسیرهای عرضه پایه پولی (ذخایر) ناتوانی بانک‌ها در دسترسی به ذخایر و در نتیجه بدهکار شدن بانک‌ها به بانک مرکزی رو به فزونی گذاشت. کاهش میزان بدهی بانک‌ها در سال ۱۳۹۴ ناشی از کاستن از نرخ ذخیره قانونی و نیز تبدیل اضافه برداشت بانک‌ها به خط اعتباری توسط بانک مرکزی بوده است.

به طور ساده در شرایط نامناسبی که به دلیل عدم کارایی نظارت و عدم اقتدار مقام ناظر بانکی، روند خلق پول و رشد بدهی بانک‌ها با سرعت ادامه داشته و تمهیداتی اکید برای کنساختن آن وجود ندارد، بهتر است بانک مرکزی به صورت فعالانه ذخایر مورد نیاز بانک‌ها را به طریقی عرضه کند - مانند استقراض دولت از بانک مرکزی و هزینه کرد آن در قالب بودجه دولت؛ یا تأمین مالی طرح‌هایی ملی به پشتوانه منابع بانک مرکزی - در غیر این صورت باید منتظر افزایش اضافه برداشت‌ها یا رشد انفعالی پایه پولی باشد (البته بدیهی است که چنین سیاستی ابتدائاً توصیه نمی‌شود و توصیه اصیل، ارتقای نظارت همزمان با انضباط پولی است).

کاهش نرخ ذخیره قانونی به عنوان راهکار دیگر (که در مرحله‌ای اجرا شد) علاوه بر اینکه در مقایسه با

^۱ علت ارائه آمار بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی (بجای بدهی کل نظام بانکی) آن است که بخشی از بدهی بانک‌های دولتی به بانک مرکزی مربوط به خطوط اعتباری است که توسط دولت برای تأمین مالی فعالیت‌هایی مانند مسکن مهر، وام خرید خودرو، خرید گندم و ... به بانک‌های دولتی داده می‌شود که به معنای واقعی اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی به حساب نمی‌آید. اما رقم مربوط به بانک‌های خصوصی به میزان دقیق‌تری وضعیت ابتلای بانک‌ها به کسری ذخایر و رجوع به بانک مرکزی را نشان می‌دهد.

عرضه ذخایر جهت تزریق در پروژه‌های ملی (دست کم طرح‌های عمرانی) و جاهت ضدرکودی کمتری دارد، اصولاً چیزی بیش از یک مسکن موقتی بر تب بالای نیاز بانک‌ها به ذخایر نیست، زیرا در دوره بعدی بانک‌ها با توجه به نرخ بهره بالا و رشد سریع سپرده‌های بانکی، مجدداً به ذخایر جدید قابل توجهی نیاز خواهند داشت.

توجه دوباره به این نکته ضروری است که بانک‌ها در اضافه برداشت از بانک مرکزی چیزی را جستجو می‌کنند که بانک مرکزی از عرضه آن اجتناب کرده است. چنانچه ذخایر به جای اضافه برداشت، از کانال هزینه‌های دولت یا تزریق در طرح‌های اولویت‌دار ملی عرضه شده بود، هم نیاز بانک‌ها به ذخایر برطرف می‌شد، هم نرخ بهره تاحدی کاهش می‌یافت، و هم تأثیر ضدرکودی چشمگیری در اقتصاد کشور بوقوع می‌پیوست بدون آنکه سطح پایه پولی چیزی بیش از رقم نهایتاً بوقوع پیوسته فعلی باشد. البته این بدان معنی نیست که رشد بالای پایه پولی توسط بانک مرکزی (حتی از طریق تزریق در طرح‌های ملی و...)، در همه حال سیاست بهینه و قابل تجویز باشد؛ بلکه سخن آن است که در شرایط ضعف شدید مقام ناظر بانکی و ناتوانی بانک مرکزی در مدیریت نرخ بهره و اخراج بازیگران بد از نظام بانکی، اتخاذ سیاست فوق نسبت به سیاست کنترل شدید پایه پولی می‌تواند ترجیح داشته باشد.

در مجموع و به‌طور خلاصه، خودداری حداکثری مقام پولی از عرضه فعالانه پایه پولی در شرایط رشد کمافی‌السابق نقدینگی (ناشی از عرضه درونزای پول پس از شوک تورمی ۹۲-۹۰ و خلق پول برای پرداخت بهره‌های بالا به سپرده‌ها) سیستم بانکی را دچار تنگنای جدی نقدینگی کرد. این تنگنای نقدینگی، خود را در رقابت بیش از پیش بانک‌ها در پرداخت بهره و جذب سپرده نشان داد. با علم به این حقیقت که نرخ بهره بالا و نامتناسب با عوامل بنیادین اقتصاد کشور را باید به مثابه خط تولید زیان برای نظام بانکی تلقی کرد، تلاش دولت و بانک مرکزی برای کنترل پایه پولی در شرایط فقدان کنترل بر میزان رشد حجم سپرده‌ها، خود عاملی در تشدید شکاف دارایی-بدهی و افزایش زمینه رشد دارایی‌های موهومی شد، چرا که از یک سو در طرف بدهی با دامن زدن بر رقابت بین بانک‌ها و پرداخت بهره بیشتر به سپرده‌ها، رشد حسابداری سپرده‌ها یا همان بدهی‌ها (در اثر دریافت بهره) را بالا نگه داشته و از سوی دیگر در طرف دارایی با کاستن از سرعت گردش پول و افت مخارج، در جهت کاهش تورم و تداوم کساد اقتصاد کار می‌کرد.

۳-۱-۳. عوامل بقا و تشدید اعسار پنهان

تأمل در توصیفات فوق هادی به این حقیقت خواهد بود که نیروهایی قوی در شرایط موجود حکم به بقا و تشدید شکاف دارایی - بدهی می‌کنند. مهمترین این نیروها نرخ بهره بالاست. نرخ بهره بالا از دو سو به تداوم و تشدید وضع موجود می‌انجامد. نیروی اول عبارت است از دامن‌زدن به رشد حسابداری و درونزای سپرده‌ها. در شرایطی که به جهت افت عوامل بنیادین مؤثر بر قدرت کسب درآمد توسط سیستم بانکی (کاهش تورم، رکود مستغلات، کساد کسب‌وکارها)، روند محو سپرده‌ها به کندی جریان دارد،

پرداخت بهره‌های بالا (بیش از ۲۰ درصد) در شبکه بانکی به منزله رشد درونزای سپرده از محل دریافت بهره است که خودبه‌خود شکاف دارایی-بدهی را تشدید کرده و به رقابت بانک‌ها برای جذب سپرده و در نتیجه بالاماندن نرخ بهره بانکی دامن می‌زند. پرداخت بهره‌های بالا در این شرایط علاوه بر آنکه به منزله رشد حجم سپرده‌ها نامتناسب با قابلیت رشد دارایی‌هاست، نیاز دوره‌ای شبکه بانکی به ذخایر جدید را همچنان بالا نگاه می‌دارد. به عبارت صریح، در شرایط کنونی اقتصاد کشور بهره بالا در طرف سپرده حکم آب شوری دارد که نفس وجود آن زمینه‌ساز عطش بیشتر برای ذخایر و تداوم رقابت مخرب بانک‌ها دارد. عامل دوم در تداوم معضل، وجود حجمی عظیم از دارایی موهومی و حتی منجمد است. در چنین شرایطی سیستم بانکی قدرت محدودی در اجابت تقاضاهای جدید برای دریافت وام و اعتبار خواهد داشت، چرا که بخش مهمی از قدرت اعتباردهی وی از ناحیه بقای دارایی‌های موهومی و منجمد و تداوم دوره‌ای تمديد و انتقال آن به دوره بعد، اشغال شده است. این موضوع را باید به اشغال ظرفیت خلق پول بانک از محل پرداخت مستقیم بهره به سپرده‌ها (در شرایطی که بانک واقعاً معادل این بهره‌ها کسب درآمد نقدی نکرده است) افزود. در این شرایط به سبب عدم تناسب بین بهره تسهیلات بانکی و عوامل بنیادین اقتصاد، ابعاد معضل دارایی موهومی به‌طور دائمی بزرگتر شده و بخش بیشتری از دارایی منجمد به موهومی بدل خواهد شد.

خلاصه آنکه بستر معیوب بانکداری و رقابت کنترل‌نشده بین بانک‌ها در ایران شکل گرفته از ابتدای دهه ۱۳۸۰ که مشخصه‌های اصلی آن عبارت بودند از: فقدان حکمرانی در تعیین نرخ بهره، عدم برخورد مقتدرانه با بازیگران بد (دامن‌زندگان به بازی نرخ بهره، اضافه‌برداشت کنندگان از بانک مرکزی بدون تودیع وثیقه، متخلفان از نسبت‌های مقرراتی نظیر کفایت سرمایه و...)، امکان شناسایی درآمد و سود مستقل از وضعیت واقعی درآمدزایی بانک و بازپرداخت مطالبات (حسابداری تعهدی با حسابرسی و نظارت بسیار ضعیف)، توانایی سیستم بانکی در ساختن دارایی موهومی، و پرداخت بهره‌های بالا به سپرده‌ها از طریق خلق پول بدون پشتوانه دارایی؛ به سبب بروز تکان‌ها و اعمال برخی سیاست‌های اقتصادکلانی در دهه ۱۳۹۰ منجر به اعسار در سیستم بانکی شد.

محدودشدن امکان رشد دارایی بانک‌ها ناشی از فشار تحریم‌ها و کاهش درآمد نفت، رشد بدهی‌های دولت، رکود در بخش مستغلات، و کاهش نرخ تورم با کاهش در آهنگ رشد بدهی همراه نشده و بدهی‌ها تقریباً با سرعتی مشابه قبل رشد یافت که این ناشی بود از: رشد نیاز به وام و اعتبار پس از شوک تورمی دوره قبل، انجماد دارایی و عدم امکان انقباض ترازنامه (محو سپرده)، بالاماندن نرخ بهره (هم ناشی از انجماد دارایی‌ها و هم سیاست مسدودکردن منابع پایه پولی در شرایط عدم مهار مصارف).

پرسشی که باید در نهایت به آن پاسخ داد این است که چرا علی‌رغم وجود علل و عوامل زمینه‌ای برای وقوع اعسار بانکی در دهه ۸۰، این پدیده در آن دوره بروز نیافت؟ وجود تورم بالاتر، رشد اقتصادی بهتر، ورود و تزریق درآمدهای نفتی، سیکل‌های دوره‌ای بخش مستغلات، و رشد بالاتر پایه پولی در دهه ۱۳۸۰ موجب شد در عین وجود عوامل زمینه‌ساز اعسار بانکی در این مقطع، رشد قابل قبول دارایی‌های

سیستم بانکی از بروز شکاف معنی‌دار بین دارایی و بدهی سیستم بانکی جلوگیری کند.

۲-۳. نقد تحلیل‌های رایج در خصوص اعسار شبکه بانکی

در مورد علل اعسار شبکه بانکی کشور نظرات مختلفی از مسئولین و اقتصاددانان کشور مطرح می‌شود که در اینجا به بررسی میزان تاثیرگذاری آن‌ها می‌پردازیم. به صورت کلی عوامل تشدیدکننده اعسار بانکی را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته اول عوامل سمت دارایی‌های ترازنامه بانک‌ها شامل (۱) مطالبات بانک‌ها از دولت (۲) تسهیلات تکلیفی (۳) مطالبات غیرجاری بانک‌ها (۴) املاک و مستغلات دانست. دسته دوم عوامل سمت بدهی‌های ترازنامه بانکی شامل (۱) تعیین دستوری نرخ بهره (۲) نقش موسسات غیر مجاز، هستند. که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۲-۱. بدهی‌های دولت به سیستم بانکی

یکی از مواردی که به‌عنوان مهمترین عنصر در وقوع اعسار بانکی فعلی از آن یاد می‌شود، بدهی‌های دولت به سیستم بانکی است. روند رشد بدهی‌های دولت به شبکه بانکی طی سال‌های اخیر در جدول ۴ نمایش داده شده.

جدول ۱. بدهی دولت به شبکه بانکی

سال	بدهی دولت (میلیارد ریال)	نسبت مانده بدهی دولت به کل مانده تسهیلات اعطایی به بخش دولتی و غیردولتی (درصد)	نسبت بدهی دولت به کل دارایی سیستم بانکی (درصد)
۱۳۸۸	۲۲۱۶۸۴	۱۰,۳	۴,۴
۱۳۸۹	۳۲۲۹۶۲	۱۰,۸	۴,۸
۱۳۹۰	۴۱۳۳۶۳	۱۱,۵	۵,۲
۱۳۹۱	۵۸۹۸۵۸	۱۳,۶	۶,۲
۱۳۹۲	۷۵۳۰۸۱	۱۳,۳	۵,۴
۱۳۹۳	۱۰۳۴۱۳۷	۱۵,۴	۶,۳
۱۳۹۴	۱۲۱۸۳۰۰	۱۵,۵	۶
۱۳۹۵	۱۶۲۱۴۰۰	۱۵	۶,۸

مأخذ: بانک مرکزی، گزیده آمارهای اقتصادی

بدهی دولت از دو طریق بر نظام بانکی تاثیرگذار است. اولاً بدهی دولت موجب ممانعت از انقباض ترازنامه بانک و در نتیجه کاهش توان بانک در اعطای تسهیلات جدید می‌شود. ثانیاً تسهیلات اعطایی به دولت با سود کمتری ارائه می‌شود و می‌تواند سوددهی بانک‌ها را تحت تاثیر قرار دهد. اما برای اینکه بدهی دولت به بانک‌ها را علت اعسار شبکه بانکی بدانیم توجه به چند نکته را ضروری می‌کند:

- برای دولت امکان ورشکستگی و در نتیجه نکول مطالباتش وجود ندارد. بنابراین مطالبات از دولت نمی‌تواند سودخت شود بلکه نهایتاً منجر به انجماد بخشی از دارایی‌های بانک‌ها می‌شود. به همین خاطر ضریب مطالبات از دولت در نسبت کفایت سرمایه صفر در نظر گرفته می‌شود و از این رو محدودیت بانک برای اعطای تسهیلات جدید کمتر خواهد بود. به عبارت بهتر کیفیت این بدهی متفاوت با سایر بدهی‌ها به شبکه بانکی است و توان بانک را کمتر کاهش خواهد داد

- بدهی دولت به نظام بانکی شمولیت ندارد. این بدهی تنها شامل بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی شده است در حالی که مشکل اعسار شبکه بانکی فراگیر و اتفاقاً بیشتر معطوف به بانک‌های خصوصی است.

- سهم بدهی دولت به بخش خصوصی بیشتر از سهم بدهی آن به بانک‌هاست و این بدهی به بخش خصوصی منجر به نکول تسهیلات بانکی می‌شود. در نتیجه بدهی دولت به بخش خصوصی تأثیر بیشتری می‌تواند داشته باشد.

- قسمتی از بدهی دولت به بانک‌ها که می‌تواند جز دارایی‌های موهومی به حساب بیاید اختلاف دولت با بانک‌ها بر سر میزان سود بر روی تسهیلات دولت است.

نکته‌ی مهمی که لازم است در اینجا به آن پرداخته شود اوراق‌سازی بدهی دولت است که از جانب برخی از اقتصاددانان بسیار بر آن تأکید می‌شود. اوراق‌سازی بدهی دولت بسته به سرنوشت این اوراق نتایج متفاوتی خواهد داشت:

۱) اگر این اوراق در سیستم بانکی بماند که تفاوتی با حالت قبل از اوراق نمی‌کند و باز هم قسمتی از دارایی‌های بانک منجمد خواهد ماند.

۲) اگر این اوراق به افراد حقیقی و حقوقی فروخته شود منجر به افزایش نرخ بهره و تشدید رقابت نرخ بهره بین بانک‌ها می‌شود. چرا که اگر بانک بخواهد این اوراق را بفروشد باید با نرخ بالاتر از نرخ‌های بهره این کار را انجام دهد تا برای مشتری جذاب باشد.

۳) اگر بانک این اوراق را به بانک مرکزی ارائه دهد و از قبل آن ذخیره دریافت کند، تفاوتی با حالتی که بانک مرکزی به دولت ذخیره دهد و دولت از محل ذخایر بانک مرکزی بدهی خود را با بانک‌ها تسویه کند ندارد. هر دوی این اقدام‌ها نتایج یکسانی دارند و منجر به کاهش نرخ بهره به علت افزایش ذخایر بانک مرکزی می‌شود.

۲-۲-۲. موسسات مالی غیرمجاز

موسسات غیرمجاز در جنگ قیمتی و افزایش نرخ بهره تأثیرگذارند و با ارائه نرخ‌های بالاتر می‌توانند به تشدید این اوضاع دامن بزنند. ذکر دو نکته در مورد این موسسات ضروری است.

- موسسات مالی غیرمجاز نهایتاً می‌توانند با ایفای نقش بازیگر بد و افزایش نرخ بهره در اعسار شبکه بانکی تأثیر داشته باشند. این در حالی است که برخی از بانک‌های خصوصی و موسسات مجاز بازیگران

بدتری از موسسات غیر مجاز بودند و عملاً آن‌ها نقش اصلی در افزایش نرخ بانکی را داشتند.
- از سوی دیگر موسسات غیر مجاز ذیل بانک‌های کشور به حساب می‌آیند و در طول آن‌ها هستند.
در واقع موسسات مالی غیر مجاز عاملان و کارگزاران بانک‌ها و همسو با اهداف آن‌ها پیش می‌رفتند.
بنابراین موسسات مالی غیرمجاز نمی‌توانند علت اصلی وقوع اعسار بانکی باشند.

۳-۲-۳. تسهیلات تکلیفی

تسهیلات تکلیفی تسهیلاتی هستند که به موجب قانون بر بانک وضع می‌شود. اینکه تسهیلات تکلیفی موجب سلب آزادی بانک‌ها و جهت‌دهی و هدایت منابع بانکی می‌شود صحیح است اما:
- تسهیلات تکلیف ناظر به منابع بدون هزینه مانند سپرده‌های قرض‌الحسنه نزد بانک‌هاست. بانک‌ها دارای منابع مختلفی هستند که برای بانک هزینه‌ای ندارد و بانک بابت آن نرخ بهره‌ای پرداخت نمی‌کند. تسهیلات تکلیفی از قبل این منابع بانکی است.
- اگر مابه‌التفاوت نرخ سود تسهیلات تکلیفی و اصل آن توسط دولت تضمین شود نه سود بانک کاهش می‌یابد و نه منجر به انجماد دارایی‌های بانک‌ها می‌شود.
- سهم تسهیلات تکلیفی به کل بدهی دولت به بانک‌ها و سهم این تسهیلات از کل تسهیلات اعطایی شبکه بانکی بسیار ناچیز است و نمی‌تواند منشا اثر جدی واقع شود.

۴-۲-۳. نقش مطالبات غیرجاری

به دلیل نظارت ضعیف بانک مرکزی بر نظام بانکی، فشار مطالبات غیرجاری عملاً بر روی دوش تولیدکنندگان افتاده است. بانک‌ها براساس حسابداری تعهدی و در نبود نظارت‌های دقیق بانک مرکزی مطالبات غیرجاری خود را امهال کرده‌اند و اولاً به خاطر این کار نیازی برای ذخیره‌گیری برای این مطالبات نیستند و در نتیجه سمت دارایی‌ها با سمت بدهی‌ها با هم رشد می‌کند. ثانیاً از این محل امهال مطالبات درآمد شناسایی کرده و هزینه‌های خود را پوشش داده‌اند و ثالثاً از این محل سود سهامداران و پاداش مدیران را پرداخت کرده‌اند. در حالی که بانک‌های دولتی به خاطر ساختار آن‌ها از این کار اجتناب کرده‌اند و از این رو دچار امهال با گستردگی موجود نشده‌اند. بنابراین به دلیل شناسایی سود از مطالبات غیرجاری و عدول از نسبت کفایت سرمایه تاکنون عملاً زیان چندانی متوجه بانک‌ها نشده است.

۵-۲-۳. سرمایه‌گذاری فیزیکی و املاک مازاد بانک‌ها

به دلیل ضعف نظارت بانک مرکزی بانک‌ها خود مستقیماً اقدام سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات کرده‌اند و از اهداف اصلی خود بازمانده‌اند. اما به هر حال این سرمایه‌گذاری آن‌هم در فضای تورمی کشور ما نه تنها نمی‌تواند علت اعسار باشد بلکه به علت افزایش قیمت این دارایی‌ها ترازنامه بانک‌ها بهبود می‌یابد. نکته قابل توجه شناسایی سود از طریق بیش ارزش‌گذاری این املاک و فروش صوری آن‌ها به یکدیگر توسط بانک‌ها بوده است.

۳-۲-۶. نقش کنترل دستوری نرخ بهره (سرکوب مالی)

سرکوب مالی (به منزله کنترل دستوری نرخ بهره) جدا از اینکه کلیدواژه‌ای پرکاربرد در تحلیل‌های متعارف حوزه بانکی کشور است، به‌عنوان نیرویی مؤثر در بروز بحران بانکی نیز معرفی می‌شود. اینکه سرکوب مالی چگونه و با چه مکانیسمی منجر به بروز شکاف دارایی-بدهی می‌شود، توسط تحلیل‌گران مدافع این دیدگاه چندان شکافته نشده، با وجود این می‌توان سه مکانیسم برای این رابطه متصور شد:

۱. در اثر سرکوب مالی تسهیلات بانکی به بخش‌هایی اختصاص یافته که بازدهی و در نتیجه قدرت بازپرداخت کمتری دارند و لذا منجر به مطالبات غیرجاری می‌شود؛^۲ به دلیل نرخ پایین، وام‌گیرندگان تمایل به بازپرداخت ندارند و مجدداً با مطالبات غیرجاری روبرو خواهیم شد؛^۳ وضع نرخ‌های دستوری، بانک را ناچار به سرمایه‌گذاری مستقیم و اصطلاحاً بنگاه‌داری کرده و مقدمات انجام دارایی‌های بانک‌ها را فراهم می‌کند. در این خصوص توجه به چند نکته کلیدی نشان می‌دهد این تحلیل دارای نقص‌های اساسی است:

- بانک مرکزی ما در دهه‌های اخیر هیچ‌گاه در مقام ناظری قوی نقش بازی نکرده است و بنابراین توانایی و اقتدار لازم برای نظارت و سرکوب مالی را نداشته است. در این مورد می‌توان اتفاقاتی که در چند سال اخیر در مورد میزان نرخ بهره افتاده است را شاهد مثال آورد. اقدامات بانک‌ها از جمله (۱) پرداخت بهره توافقی به سپرده‌های کلان (۲) تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت توسط بانک‌ها به عنوان قالب جدید از جذب سپرده با نرخ‌های آزاد (۳) تغییر قالب حقوقی قراردادها به مشارکت به جای عقود مبادله‌ای، گواه این مطلب هستند.

- به نظر می‌رسد نقطه مقابل سرکوب مالی در نظام بانکی اتفاق افتاده و همین عامل موجبات اعسار بانکی را فراهم کرده است.

- تصور غلطی که وجود دارد مبتنی بر اینکه تسهیلات با نرخ‌های آزاد که توسط بانک‌ها به خصوص بانک‌های خصوصی ارائه می‌شود به بخش‌هایی با بیشترین قابلیت بازپرداخت اختصاص می‌یابد. شواهد عملی نظام بانکی کشور ما مخالف این امر را نشان می‌دهد.

- ورود بانک‌ها به سرمایه‌گذاری مستقیم به خصوص در بخش مستغلات دلایلی از جمله کاهش ریسک و سود بیشتر با توجه به شرایط تورمی کشور و عدم سهم کردن افراد در این سود داشته است و دور از ذهن است که سرکوب مالی را بخواهیم دلیل این اتفاق بدانیم.

۳-۳. پیامدهای اعسار شبکه بانکی

شکاف میان دارایی و بدهی بانک‌ها و پنهان ساختن وسیع و رو به رشد آن گرچه ممکن است بانک‌ها را برای مدتی حتی طولانی سرپا نگه داشته و به سبب تداوم مقبولیت سپرده آنها با چیزی از جنس هجوم سپرده‌گذاران مواجه نسازد، اما به‌طور قطع پیامدهای جنبی منفی اقتصاد کلانی آن قابل حذف یا پوشاندن

^۱. Panic- Bank run

نیست. این پیامدها مدتی است به وضوح در اقتصاد کشور وسعت یافته و تأثیرات سوء خود را نمایان کرده است.

۱. تضعیف قدرت اعطای تسهیلات

رشد وام‌دهی‌های استمهالی و افزایش هر چه بیشتر نسبت پرداخت بهره به سپرده در خلق پول جدید که هر دو از تبعات اعسار بانکی است، قابلیت اعطای تسهیلات جدید توسط سیستم بانکی را تنزل می‌دهد. اعطای تسهیلات جدید گرچه برای بانک ممکن است، اما به منزله عدول بیشتر از نسبت‌های احتیاطی نظیر کفایت سرمایه، تشدید ریسک اعتباری و نیاز هر چه بیشتر به ذخایر خواهد بود. این مسئله در کشوری که تسهیلات بانکی سهم بالایی در تأمین مالی تولید دارد، به منزله افول تولید و سرمایه‌گذاری و در نتیجه تشدید رکود اقتصادی است.

۲. افزایش نرخ بهره و رکود ناشی از آن

اولاً اعسار ترانامه‌ای بانک‌ها می‌تواند خطر اعسار نقدینگی را افزایش داده و تقاضای ذخایر و وجوه نقد آنان را افزایش دهد. این به منزله افزایش تقاضای ذخایر و نرخ بهره بیشتر خواهد بود. ثانیاً زمانی که بانک قادر به بازپس‌گیری تسهیلات نبوده و آن را دائماً تمدید و امهال کند، قدرت وام‌دهی جدید او محدود خواهد شد و این یعنی عدم اجابت تقاضای اعتبار که بر میزان رقابت اشخاص غیربانکی (بنگاهها و خانوارها) برای وام و اعتبار می‌افزاید. ثالثاً چنانچه بانک در شرایط عدم بازگشت کافی تسهیلات قبلی، اقدام به تعریف تسهیلات جدید کند، این به منزله خلق پول جدید است که بانک را محتاج ذخایر جدید می‌سازد. و رابعاً چنانکه پیشتر ذیل مفهوم «دام نرخ بهره» تشریح شد، نرخ بهره بالا خود به منزله نیرویی درونزا در رشد نقدینگی و افزایش نیاز به ذخایر عمل می‌کند که خود را تحکیم و پایدار می‌کند. با علم به آنکه نرخ بهره نیرویی علیه مخارج (سرمایه‌گذاری و مصرف) محسوب می‌شود، بالاماندن یا افزایش نرخ بهره در اثر تداوم اعسار نظام بانکی، مترادف است با تداوم و تشدید رکود اقتصادی در کشور.

۳. خطر جهش تورمی

جوهره اعسار ترانامه‌ای سیستم بانکی عبارت است از شکاف بین دارایی و بدهی (سپرده) بانکی. این بدان معنی است که آنچه در اقتصاد به‌عنوان پول تلقی می‌شود (سپرده) مابه‌ازای معادلی در بخش حقیقی ندارد. این موضوع بیان دیگری است از شکاف عمیق بین رشد نقدینگی و رشد اسمی اقتصاد در سال‌های اخیر. علت عدم بروز تورم تا بدین‌جا این بوده که حجم بالای سپرده‌ها و بدهی‌های بانکی بدون مبنا و مرجع، به واسطه نرخ‌های بالای بهره در حساب‌های بلندمدت بانکی فریز شده‌اند (و به عبارتی سرعت گردش پول کاهش یافته است). لیکن در صورت افزایش سرعت گردش پول به سطح تعادلی و بلندمدت، نرخ تورم افزایشی احتمالاً جدی را تجربه خواهد کرد. این بدهی بی‌پشتوانه براساس سازوکارهای متعارف تنها می‌تواند از طریق تورمی متناسب با آن تخلیه شود. لذا خطر حملات سفته‌بازانه به بازارهای دارایی و

احتمال بروز شوک تورمی از محل حمله سفته‌بازانه به بازارهایی نظیر ارز و مسکن جدی است.

۴. سرایت اعسار ترازنامه‌ای به کل نظام بانکی

اعسار ترازنامه‌ای یا شکاف دارایی-بدهی، خاصیتی مسری و فراگیرشونده دارد. حتی اگر معدود بانک‌هایی خود را از این مسئله مصون نگاه داشته باشند، با تداوم این وضعیت و نرخ بهره حقیقی بالا، این معضل به سرعت به آنها نیز تسری یافته و به صورت زنجیره‌ای تمام بانک‌ها را در بر خواهد گرفت.

۵. تأثیرات سوء توزیعی

ادامه وضع موجود با مشخصه‌هایی نظیر نرخ بهره بالا، رکود و تورم ملایم (ناشی از بهره بانکی بالا) تبعات توزیعی بسیار مخربی بر اقتصاد کشور به جا گذاشته و خواهد گذاشت. بهره بالا و نامتناسب با بنیان‌های اقتصاد به طور مشهود به سود دریافت‌کنندگان و به زیان پرداخت‌کنندگان است. در اینجا سپرده‌گذاران کلان بانکی (که درصدی بسیار معدود از سپرده‌گذاران هستند) بازدهی‌های نامتعارف کسب می‌کنند (توجه کنید به شکاف بین نرخ بهره دریافتی سپرده‌های کلان و نرخ تورم). این در حالی است که دریافتی طبقه دستمزدبگیر نهایتاً با نرخ تورم افزایش می‌یابد. روی دیگر سکه، بیکاری و افت درآمدها در اثر رکود و کساد است. کسب‌وکارهای گیرنده تسهیلات بانکی دیگر هزینه‌پرداز این وضعیت هستند. بانک‌ها نیز به سبب دریافت بهره بالا، شاهد رشد پرشیب دارایی خود خواهند بود، اما به عکس سپرده‌گذاران کلان که دارایی‌شان (سپرده بانکی) نقد و قابل اکتساب است، دارایی بانک‌ها از جنس طلبی است که بخش مهمی از آن غیرقابل دریافت است (دارایی موهومی). لذا تداوم وضعیت جاری و نرخ بهره چندبرابر نرخ تورم، توزیع درآمد را به سود اندک سپرده‌گذاران کلان بانکی و به زیان طبقه فرودست (مزدبگیر) و تولیدکنندگان تغییر خواهد داد.^۱

۶. بیم از بروز بحران‌های اجتماعی

اعسار شبکه بانکی در وضعیت حاد خود ممکن است به بحران‌های اجتماعی از جمله اعتراضات عمومی بیانجامد. بخشی از علت مسئله به امکان تبدیل اعسار ترازنامه‌ای به اعسار نقدینگی بازمی‌گردد. عامل دیگر، شدت تنگنای رکود و تبعات اجتماعی آن است، مضاف بر اینکه بروز تورم در اثر گردش سپرده‌های عظیم مدت‌دار نیز بروز آسیب‌ها و تبعاتی از جنس اعتراضات عمومی را بیش از پیش محتمل می‌سازد.

^۱ افزایش ضریب جینی طی سالهای اخیر را بیش از هر عاملی می‌توان به همین وضعیت نسبت داد

۴. میزان اعسار بانکی و ابعاد آن در ایران

۴-۱. ثبات مالی

شواهد آماری و تجربی از اقتصادهای جهان حاکی از آنند که جهان به طور مشخص از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، موفقیت چشمگیری را در کنترل تورم شاهد بوده است. موفقیت در کنترل تورم به حدی رسید که از نیمه دوم دهه ۹۰ به بعد، جز در برهه‌های کوتاهی تورم بالای ۳ درصد در جهان صنعتی مشاهده نشده است. حتی پدیده تورم منفی در ژاپن و گروهیاز کشورهای آسیای جنوب شرقی نگرانی‌های جدی را برانگیخت. به نظر می‌رسید در نیمه دوم دهه ۹۰ مهم‌ترین مأموریت بانک‌های مرکزی در شمار قابل ملاحظه‌ای از کشورها پایان یافته است. ثبات پولی، ثبات قیمت‌ها را در بازار کالاها و خدمات تامین کرده و دوران آرامش و استراحت بانکداران مرکزی فرا رسیده بود.

اما شیرینی دستیابی به ثبات پولی، با تلخکامی بحران‌های مالی به سر رسید. بحران مکزیک و ونزوئلا در اواسط دهه ۹۰، بحران سهمگین مالی آسیای جنوب شرقی در اندونزی، کره جنوبی و تایلند در اواخر دهه مزبور، بحران ترکیه و آرژانتین در اوایل دهه گذشته و بالاخره بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ خواب خوش را از بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران اقتصادی سلب کرد. گستره وسیع بحران‌های مالی از آمریکای مرکزی و لاتین تا آسیای جنوب شرقی و بحران در آمریکا و اروپا بانک‌های مرکزی باید بر روی مأموریت جدیدی به نام تامین ثبات مالی متمرکز شوند. جدول زیر هزینه بحران‌های مالی بر حسب GDP از دست رفته را در بحران‌های دهه ۹۰ و دهه گذشته نشان می‌دهد:

جدول ۱- هزینه بحران‌های مالی بر حسب GDP از دست رفته

کشور	دوره زمانی	هزینه (درصد)	کشور	دوره زمانی	هزینه (درصد)
فنلاند	۱۹۹۱-۹۳	۱۱	ترکیه	۲۰۰۰-۲۰۰۳	۳۱
ونزوئلا	۱۹۹۴-۹۵	۱۲	تایلند	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۳۵
مکزیک	۱۹۹۴-۹۵	۱۹	اکوادور	۱۹۹۸-۲۰۰۱	۲۲
اندونزی	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۵۲	آرژانتین	۲۰۰۱-۲۰۰۳	۲۲
کره جنوبی	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۲۳			

Source: Craig, S. (2004), Macroeconomic and Financial Stability, MFD internal seminar, IMF.

ثبات مالی به وضعی گفته می‌شود که بحران‌های مالی سیستماتیک، ثبات اقتصاد کلان را تهدید ننماید. بحران مالی به تغییر ناگهانی و سریع در همه یا اکثر شاخص‌های مالی و ورشکستگی و سقوط موسسات مالی اطلاق می‌شود. معمولاً در کشورهای جهان بحران مالی با یک حباب قیمتی پیشینی همراه است؛ بدین صورت که سرمایه‌های کلان داخلی و به خصوص سرمایه‌های خارجی در یک یا چند دارایی خاص سرمایه‌گذاری می‌شود و در نتیجه حباب‌های قیمتی در این دارایی‌ها ایجاد می‌شود. معمولاً با یک تغییر ناگهانی در اقتصاد کلان (مثلاً تغییر قیمت طلا، تغییر قیمت نفت و ...) این دارایی‌ها ارزش خود را از دست می‌دهند و به خاطر شبکه پیچیده مالی، این بحران به سرعت در سایر ابعاد اقتصاد و سایر

دارایی‌ها گسترش می‌یابد و آن کشور با بحران مالی روبه‌رو می‌شود. به نظر می‌رسد دلیل بنیادی‌تر این ماجرا به آزادسازی مالی و اقتصادی برگردد. با فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق، اقتصاد بازار گفتمان غالب در جهان شد و آزادسازی مالی برای بهره‌گیری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری و جریان جهانی سرمایه، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. آزادسازی مالی، با برداشتن کنترل‌های دولت از عملیات نهادهای مالی بر ظرفیت ریسک‌پذیری بخش مالی افزود. همچنین آزادسازی حساب سرمایه، موانع بر سر راه ورود و خروج سرمایه را برداشت. در واقع وقوع بحران‌های مالی، از سال‌های آغازین آخرین دهه قرن بیستم جزو لاینفک پدیده جهان وطنی سرمایه شده است. به عبارت دیگر بی‌ثباتی و یا حتی بحران مالی، امروزه بیشتر یک قاعده است تا استثنا. به عبارت بهتر با یک تفکیک دقیق بازار کالا و خدمات و بازارهای مالی، پدیده بحران به خوبی قابل تبیین است. در بازار کالا و خدمات، در صورت برقراری فروض رقابت کامل، قیمت در سطح هزینه نهایی تولید تثبیت می‌گردد و هرگونه آربیتراژ از بین می‌رود. اما در بازارهای مالی چنین الزامی برقرار نیست. وجود حباب‌های قیمتی به دلیل شکل‌گیری انتظارات، درجات متفاوت ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران، عدم تقارن در اطلاعات نسبت به فرصت‌های سرمایه‌گذاری و آربیتراژها و عوامل دیگر باعث می‌شود که پارادایم رقابت کامل در بازار دارایی‌ها برقرار نباشد. بنابراین ثبات در بازار کالا و خدمات، همزمان با بی‌ثباتی و بحران در بازارهای مالی، نه تنها محتمل که ویژگی عصر ماست.

زمانی که بخشی از دارایی‌های یک کشور با بحران مالی روبه‌رو می‌شوند، دولت‌ها، بانک‌ها را وادار به حمایت از بخش‌های آسیب‌دیده و درگیر با بحران می‌کنند. هرگونه عملکرد ناموفق بخش یا شرکت مزبور در قالب زیان انباشته در ترازنامه بانک‌ها منعکس شده و ممکن است بانک را نیز در فرآیند فرسکستگی قرار دهد که به این پدیده سرکوب مالی گفته می‌شود.

معمولا بحران‌های مالی بزرگ با تهدید امنیت ملی همراه است:

- یک بحران مالی موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به سیستم مالی کشور می‌شود.
- بحران مالی سیستم دریافت و پرداخت‌ها را مورد آسیب قرار داده و اقتصاد کشور را فلج می‌کند.
- عکس‌العمل مردم به یک بحران مالی، ممکن است در قالب هجوم به بانک‌ها موجب بحران‌های اجتماعی شود.
- عدم پاسخگویی مسئولین و مقامات مملکتی به سپرده‌گذاران و مردمی که از بحران آسیب دیده‌اند، ممکن است موجب سقوط دولت شود.

-روش‌های شناسایی ریسک‌های سیستمیک در بخش مالی

سه روش شناسایی شوک‌های بالقوه در سطح اقتصاد کلان که استحکام مالی را تحت تاثیر قرار می‌دهند

عبارتند از: (۱) تحلیل شاخص‌های سلامت مالی^۱ (۲) سیستم‌های هشدار زودهنگام^۲ (۳) آزمون فشار^۳

(۱) شاخص‌های سلامت مالی

شاخص‌های سلامت مالی شاخص‌هایی هستند که سلامت و استحکام نهادها و بازارهای مالی را نشان می‌دهند. ارزیابی نقاط قوت و آسیب‌پذیری‌های بخش مالی به ویژه در مقیاس کلان هدف اصلی طراحی شاخص‌های پیش‌گفته است. مجموعه اصلی شاخص‌های مزبور برای موسسات سپرده‌پذیر عبارتند از: (۱) نسبت کفایت سرمایه (۲) کیفیت دارایی‌ها (۳) درآمدزایی و سودآور بودن موسسات (۴) نسبت دارایی‌های نقد به بدهی‌های کوتاه مدت (۵) میزان حساسیت موسسه به ریسک بازار

جدول شماره ۲: شاخص‌های سلامت مالی

مجموعه شاخص‌ها	مولفه
نسبت‌ها	
سرمایه قانونی به دارایی‌های موزون شده به ریسک	کفایت سرمایه
سرمایه قانونی ردیف ۱ به دارایی‌های موزون شده به ریسک	
وام‌های غیر جاری به سرمایه	
وام‌های غیر جاری به کل وام‌های ناخالص	کیفیت دارایی
توزیع بخشی وام‌ها (حوزه‌هایی که وام‌ها اعطا شده‌اند) به کل وام‌ها	
بازده بر دارایی‌ها	عواید و سودآوری
بازده بر سرمایه	
بهره حاشیه‌ای (تفاوت بین بهره دریافتی و پرداختی) به درآمد ناخالص	
هزینه‌های غیر بهره‌ای به درآمد ناخالص	
دارایی‌های نقد به کل دارایی‌ها (نسبت دارایی‌های نقد)	نقدینگی
دارایی‌های نقد به تعهدات کوتاه مدت	
خالص موقعیت‌های بازار (در مشتقات مالی مانند قراردادهای پیمان‌های آتی) ارزش‌های خارجی به سرمایه	حساسیت به ریسک بازار

^۱Financial Soundness indicators

^۲Early warning system

^۳Stress test

۲) سیستم‌های هشدار زودهنگام

استفاده از نماگرهای پیشرو ابتدا در مطالعات زمین‌شناسی و برای پیش‌بینی زلزله و سایر حوادث طبیعی به کار برده شد. این نماگرها نخستین بار توسط پروفیسور کامینسکی و پروفیسور راینهارت در سال ۱۹۹۸ مطرح شد. منطق اصلی ایده یاد شده آن است که برخی نماگرهای اقتصادی قبل از وقوع یک بحران مالی، رفتاری از خود نشان می‌دهند که با روند آن‌ها در شرایط ثبات مالی متفاوت است. بنابراین می‌توان با استفاده از نماگرهای پیشرو، مقادیر آستانه‌ای را برای این نماگرها تعریف کرد، به طوری که تجاوز نماگرهای مورد نظر از مقادیر آستانه به عنوان علامتی برای وقوع بحران تلقی گردد. کامینسکی و همکارانش ادعا می‌کنند که میزان صادرات، انحراف نرخ واقعی ارز از روند بلندمدت آن، نسبت نقدینگی به ذخایر بین‌المللی، حجم تولید و قیمت سهام این قابلیت را دارند که وقوع یک بحران ارزی را قبل از وقوع پیش‌بینی کنند. تعدادی از این مدل‌ها که از مدل‌های ساده را مدل‌های کمی پیچیده را دربر می‌گیرد در جدول ذیل آمده است:

جدول شماره ۳: سیستم هشدار زودهنگام

سیستم هشدار زودهنگام		
سیستم‌های رتبه بندی بانک	متوسط	گذشته نگر
سیستم‌های تحلیل گروه مشابه	متوسط	گذشته نگر
سیستم‌های ارزیابی جامع ریسک	خوب	گذشته نگر
مدل‌های آماری	خوب	آینده نگر

۳) آزمون فشار

ضعف‌ها، آسیب‌پذیری‌ها و بحران‌های محتمل بخش مالی همه در ترازنامه بانک‌ها و موسسات مالی انعکاس می‌یابد. اما نکته در اینجاست که بحران‌های مزبور قبل از وقوع، از ترازنامه موسسات ذکر شده به

سادگی قابل تشخیص نیستند. در آزمون فشار، ترازنامه بانک‌ها در معرض فشارهایی قرار می‌گیرد که ممکن است بانک‌های مزبور در آینده و در شرایط واقعی با آن‌ها مواجه شوند. این آزمون روشی برای ارزیابی ریسک بازار موسسات مالی به ویژه بانک‌هاست. در این روش به کمک شبیه‌سازی، آثار یک یا چند سناریوی ناخوشایند ولی محتمل، بر ترازنامه موسسات مالی بررسی می‌شود. انواع این آزمون‌ها شامل آزمون‌های خرد و کلان به صورت (۱) آزمون بحران تحلیل حساسیت (۲) آزمون بحران تحلیل سناریو (۳) آزمون بحران معکوس، هستند.

۴-۲. تحولات ترازنامه‌ای شبکه بانکی

برای درک وضعیت ترازنامه کل شبکه بانکی می‌بایست، روند تغییرات دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌ها را به‌طور مجزا رصد کرد. بدهی‌های بانک‌ها به واسطه قدرت خلق پول بانک‌ها، با فشردن کیبورد و خلق سپرده جدید، افزایش می‌یابد، اما ارزش دارایی‌های بانک به شرایط اقتصادی بستگی دارد. دارایی‌های بانک شامل مطالبات از بخش خصوصی (شامل اصل و سود تسهیلات و در صورت تأخیر، وجه التزام آن)، مطالبات از دولت، اوراق مالی و دارایی‌های ثابت (مستغلات) است. چنانچه شرایط رکودی بر اقتصاد حاکم شود توان بازپرداخت تسهیلات‌گیرندگان تنزل یافته، مطالبات به صورت غیرجاری درآمده، و بانک‌ها مجبور به ذخیره‌گیری می‌شوند که باعث منقبض شدن دارایی‌ها خواهد شد. ارزش اوراق مالی و دارایی‌های ثابت نیز به همین ترتیب متأثر از وضعیت اقتصاد است و دچار نوسان خواهد شد. به عکس دارایی بانک که متأثر از وضعیت اقتصاد کلان است، بدهی‌های بانک (خصوصاً سپرده‌ها) ارتباطی به شرایط اقتصاد ندارد و غالباً قطعی تلقی می‌شود.

۴-۲-۱. مطالبات از بخش خصوصی

هر تسهیلات جدیدی که توسط بانک اعطا می‌شود در واقع به منزله افزایش همزمان دارایی‌ها و بدهی‌های بانک است. مطالبات از بخش خصوصی در طرف دارایی‌ها و حجم سپرده‌ها در طرف بدهی‌ها به‌طور همزمان و به مقدار مساوی افزایش می‌یابد. در صورت بازپرداخت تسهیلات، سپرده‌ها و دارایی‌های بانکی به‌طور همزمان کاهش می‌یابد و به اصطلاح ترازنامه منقبض خواهد شد. اما غیرجاری شدن مطالبات به واسطه عدم بازپرداخت تسهیلات، ذخیره‌گیری از سوی بانک را ضروری کرده و منجر به کاهش دارایی‌های بانک‌ها خواهد شد، در حالی که حجم سپرده‌ها هیچ تغییر نکرده است. در واقع غیرجاری شدن تسهیلات سبب به هم خوردن تعادل ترازنامه و شناسایی زیان و در نهایت کاهش سرمایه بانک خواهد شد.

در مجموع مطالبات از بخش خصوصی (تسهیلات اعطایی و مطالبات از بخش غیر دولتی به غیر از بانک‌ها) یکی از اقلام با کیفیت ترازنامه‌های بانک‌ها به حساب می‌آید؛ چرا که بانک‌ها از این قلم ترازنامه‌ای سود دریافت می‌کنند. در واقع در ترازنامه بانک‌ها یکی از ملاک‌های مهمی که وضعیت ترازنامه‌ای یک بانک را نشان می‌دهد نسبت دارایی‌های با کیفیت به کل دارایی‌های یک بانک است.

۴-۲-۲. دارایی‌های ثابت (املاک و مستغلات)

بخش مستغلات در همه کشورها دارایی محبوبی برای سیستم بانکی محسوب می‌شود که این موضوع در ایران با توجه به سابقه دیرین تمایل عمومی به تبدیل مازادها به مستغلات جایگاهی ویژه یافته است. خرید این دارایی‌ها منجر به افزایش دارایی‌ها و بدهی‌های بانک به‌طور همزمان و به میزان یکسان خواهد شد. اما چنانچه قیمت این نوع از دارایی‌ها افزایش (کاهش) یابد، دارایی‌های کل شبکه بانکی افزایش (کاهش) یافته و در نهایت منجر به شناسایی سود (زیان) خواهد شد.

بانک‌ها در ایران به‌ویژه بانک‌های خصوصی همواره تمایلی قوی به سرمایه‌گذاری مستقیم (یا از طریق شرکت‌های وابسته خود) در حوزه مستغلات دارند که البته بیماری هلندی دهه ۸۰ در کشور بر سطح درگیری آنها با این بخش افزود (به دلیل تثبیت نرخ ارز به پشتوانه درآمدهای نفتی، سودآوری سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل تجارت بیشتر از سایر بخشها بود). بسیاری از بحران‌های بانکی (از جمله بحران بزرگ مالی-اقتصادی ۲۰۰۸ در ایالات متحده) نیز ریشه در پیوند بیش از اندازه دارایی‌های سیستم بانکی با بخش مستغلات داشته است (از طریق وام‌دهی، بروز حساب ناشی از آن، و در نهایت ترکیدن حساب و سوخت شدن دارایی بانک‌ها).

رشد و رونق بخش مسکن از دو جهت برای دارایی‌های بانکی اهمیت دارد:

۱. رونق بخش مسکن و سودآوری آن تأثیر مثبت مستقیم و غیرمستقیم (ناشی از پیامدهای جنبی وسیع رونق بخش مسکن) بر قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی دارد. لذا رونق بخش مسکن به شکل رشد ساخت و ساز در کنار افزایش و بلکه جهش‌های قیمتی مسکن، از دیگر نیروهای تأمین سود کافی برای پرداخت بهره تسهیلات بانکی به حساب می‌آید.

۲. با توجه به ورود مستقیم بانک‌ها به حوزه مستغلات، به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین حوزه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های زیرمجموعه بانکی، رشد دارایی‌های غیرتسهیلاتی بانک‌ها که به حوزه مستغلات ارتباط دارد نیازمند رونق بخش مسکن بوده و به رشد ترازنامه سیستم بانکی کمک می‌کند.

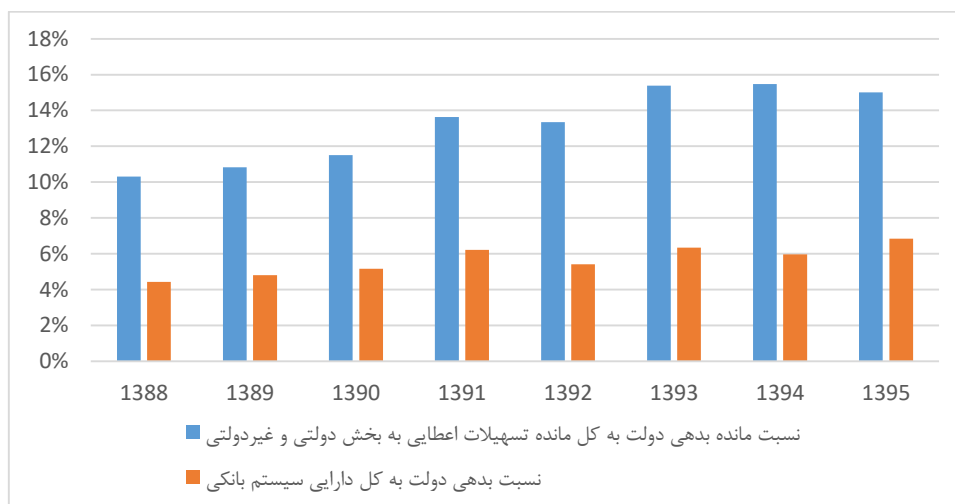
بنابراین دارایی‌های ثابت مشهود و متسغلات هرچند یک دارایی سودده به حساب نمی‌آید اما به دلیل ارزش این دارایی‌ها و افزایش قیمت اسمی آن به دلیل تورم به خصوص در کشورهایی از جمله کشور ما، یک دارایی با کیفیت خوب به حساب می‌آید.

۴-۲-۳. مطالبات از دولت

مهمترین اجزای تشکیل‌دهنده بدهی دولت به بانک‌ها شامل اوراق مشارکت دولت و شرکت‌های دولتی (سررسید شده)، مطالبات تحت تضمین دولت، مطالبات تحت تعهد دولت (بابت سهم سود تسهیلات اعطایی تبصره‌ای و...)، و تسهیلات اعطایی به اشخاص دولتی است. تشکیل این دارایی‌ها نیز همزمان با افزایش بدهی است.

مطالبات از دولت بخشی از دارایی شبکه بانکی است که سهم آن در ترازنامه شبکه بانکی طی هشت ساله اخیر رو به افزایش بوده است. این افزایش را می‌توان هم در رشد نسبت بدهی دولت به کل تسهیلات اعطایی و هم در رشد سهم مطالبات از دولت در دارایی‌های شبکه بانکی مشاهده کرد (نمودار ۵).

نمودار ۷. سهم بدهی دولت در دارایی‌های سیستم بانکی



مأخذ: داده‌های بانک مرکزی

بدهی بخش دولتی حدود ۶٫۸ درصد دارایی شبکه بانکی محسوب می‌شود که البته این بدهی بین کلیه بانک‌ها توزیع نشده و به برخی بانک‌های دولتی و شبه‌دولتی (سابقاً دولتی) منحصر است. بخشی از انجماد دارایی سیستم بانکی به این بدهی‌ها بازمی‌گردد، گرچه در مورد بدهی دولت صرفاً باید از عنوان «انجماد» دارایی بهره برد چرا که به سبب اعتبار بالای نهاد دولت و عدم تصور ورشکستگی آن و قدرت خلق پول در اختیار وی، دولت دست کم روی کاغذ قادر به ایفای تعهدات خود خواهد بود. این در حالی است که مسئله حاد نظام بانکی، وجود دارایی‌های موهومی و سوخت‌شده است که مشکلی بسیار حادتر از انجماد دارایی است.^۱

ذکر این نکته ضروری است که میزان بدهی دولت به بانک‌ها، همواره یکی از مسائل اختلافی میان دولت (سازمان برنامه و بودجه) و بانک‌ها بوده است. در بسیاری موارد بانک‌ها هنگام بستن ترازنامه، بدهی‌های دولت را با احتساب نرخ سود و وجه التزام لحاظ می‌کنند که این نرخ‌ها مورد پذیرش دولت نیست. متأسفانه هنوز آیین‌نامه‌ای در خصوص چگونگی احتساب حجم بدهی‌های دولت به بانک‌ها و چگونگی محاسبه سود و وجه التزام آن تدوین و ابلاغ نشده است. این مسئله موجب شده اختلاف ارقام مورد پذیرش دولت و بانک‌ها در خصوص حجم بدهی‌های دولت به بانک‌ها، هر سال بیشتر شود. بر این اساس، بدهی‌های

^۱ انجماد دارایی مربوط به شرایطی است که دارایی‌های بانک ذی‌قیمت و معادل با ارزش بدهی‌هاست و تنها معضل بانک، نقدشوندگی و گردش آن است (مانند بدهی دولت)، لیکن سوخت شدن دارایی به‌منزله آن است که اساساً دارایی به میزان رشد بدهی قابلیت رشدنیافته و بانک دست به ساختن دارایی موهومی یا افزایش صوری ارزش دارایی‌ها زده است.

دولت به بانک‌ها، بیشتر از ناحیه عدم شفافیت تهدیدکننده است، نه از جهت ریسک نکول.

۴-۲-۴. درآمدها و هزینه‌های بانک‌ها

درآمد و هزینه‌های بانک‌ها در تعامل با مشتریان غیربانکی به‌طور مستقیم بر سپرده‌های آن‌ها (بدهی شبکه بانکی) تأثیر مستقیم دارد. درآمدهای بانک‌ها که از مشتریان غیربانکی حاصل می‌شود، منجر به محو سپرده‌های مشتریان می‌گردد. در مقابل آن دسته از هزینه‌های بانک که به مشتریان غیربانکی پرداخت می‌شود، از طریق خلق سپرده (افزایش سپرده‌های بانک) صورت می‌گیرد. ۱

درآمدهای بانک را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. درآمدهای ناشی از سود تسهیلات و سرمایه‌گذاری‌ها،

۲. درآمدهای کارمزدی که ناشی از ارائه خدمات (هزینه نقل و انتقال پول یا صدور چک و ...) بانک است.

تفاوت درآمدهای ناشی از سود تسهیلات و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها با درآمدهای ناشی از کارمزد آن است که دسته اول صرف‌نظر از حصول یا عدم حصول آن، براساس حسابداری تعهدی در صورت‌های مالی بانک به‌عنوان درآمد ثبت می‌شود، اما تنها در صورتی منجر به محو سپرده (انقباض ترازنامه بانک) می‌شود که واقعاً توسط تسهیلات‌گیرنده باز پرداخت شده باشد. سود سرمایه‌گذاری‌ها نیز چنانچه واقعاً به‌صورت نقدی برای بانک حاصل شود، منجر به محو سپرده‌ها خواهد شد، در غیراین‌صورت در عین ثبت به‌عنوان درآمد، تأثیری بر کاهش حجم سپرده‌های بانک ندارد. اما درآمدهای کارمزدی با توجه به ماهیت آن، عموماً منجر به کاهش سپرده‌های بانک می‌گردد.

در مقابل هزینه‌های بانک (هزینه‌های عملیاتی و سود سپرده‌ها) از طریق خلق سپرده بانکی پرداخت می‌شود و منجر به افزایش حجم سپرده‌ها خواهد شد. نکته حائز اهمیت آن است که پرداخت هزینه‌ها به مشتریان غیربانکی به‌طور قطعی منجر به افزایش سپرده‌های بانکی می‌شود.

بهره پرداختی به سپرده‌ها در کلیه بانک‌ها، در صورت‌های سود و زیان بانک منعکس می‌شود (در ردیف «سود علی‌الحساب پرداختی» ذیل درآمدهای مشاع بانک). بسیار مهم است که بتوان برآوردی از سهم پرداخت بهره در رشد سپرده‌های بانکی به‌دست آورد. محاسبه دقیق در خصوص تأثیر بهره سپرده بر رشد بدهی بانک‌ها زمانی به‌دست می‌آید که بتوان میزان واقعی بازپرداخت بهره توسط بنگاه‌ها و افراد را از بهره پرداختی به سپرده‌ها کسر کرد (زیرا یکی افزایش و دیگری کاهش سپرده‌هاست). لیکن با توجه به فقدان آمار مربوط به استمهال‌ها و علم به صوری بودن رقم معوقات بانکی (تبدیل وسیع اصل و بهره

۱. دلیل آن که اینجا بر مشتریان غیربانکی تأکید شده، آن است که پرداخت‌های بانک‌ها به یکدیگر و با بانک مرکزی از طریق ذخایر (پولی که توسط بانک مرکزی خلق می‌شود) صورت می‌گیرد.

معوقات به مطالبات جاری)، رقم دقیقی از بازپرداخت واقعی (نقدی) بهره توسط کسب و کارها در دسترس نیست. از این رو برای حصول چشم‌اندازی کلی از نقش پرداخت بهره به سپرده‌ها در رشد بدهی نظام بانکی، ارقام بهره پرداختی به سپرده‌ها را در نسبت با خالص میزان رشد سپرده‌ها ارزیابی می‌کنیم.

جدول ۴. نسبت بهره سپرده‌ها به کل افزایش در حجم سپرده

1394	1393	1392	1391	
70.9%	67.0%	91.5%	36.9%	دولتی
76.6%	82.9%	51.8%	37.3%	شبه دولتی
120.9%	108.9%	75.2%	68.1%	خصوصی
89.5%	86.3%	72.8%	47.4%	کل (میانگین)

مأخذ: محاسبات محققان بر مبنای ترازنامه و صورت سود و زیان بانک‌ها

ارزیابی نسبت بهره پرداختی به میزان رشد سپرده‌های بانکی نشان می‌دهد این نسبت در چهارساله ۱۳۹۱-۱۳۹۴ به‌طور پیوسته رو به افزایش بوده است. نسبت بالاتر بانک‌های خصوصی ناشی از سهم بالاتر سپرده‌های مدت‌دار و پرداخت بهره بالاتر توسط آنهاست. این جدول علامت مهمی از رشد بدهی‌های بانکی مخابره می‌کند و آن این است که «سهم پرداخت بهره در خلق پول جدید پیوسته رو به افزایش بوده است».

البته نسبت رو به افزایش پرداخت بهره به خلق سپرده جدید به صورت نظری لزوماً به معنای رشد معادل بدهی‌ها از محل پرداخت بهره نیست، زیرا رشد توان بازپرداخت بهره توسط کسب و کارها می‌تواند تأثیر این افزایش را خنثی کند. به عبارت بهتر چنانچه روند رو به صعود نسبت بهره سپرده به خلق پول جدید با نسبت رو به صعود بازپرداخت بهره توسط کسب و کارها به بانک همراه باشد، آنگاه این دو نیرو یکدیگر را خنثی کرده‌اند. اما قرائنی درخصوص وضعیت اقتصاد کلان کشور، این فرضیه که بازپرداخت بدهی‌های بانکی از سوی بنگاه‌های اقتصادی رو به افزایش است را مردود ساخته و بلکه شواهد بر معکوس آن دلالت دارد. در واقع سهم رو به رشد پرداخت بهره به سپرده‌ها در رشد نقدینگی در شرایطی حاصل شده که به سبب رکود، کاهش تورم، کساد در بازارهای دارایی و کاهش سرعت گردش پول، عوامل بنیادین مؤثر بر قدرت بازپرداخت بدهی در بخش حقیقی اقتصاد به‌طور محسوسی تنزل یافته است. نتیجه این تحلیل دال بر توسعه روزافزون نامطلوب‌ترین نوع افزایش در بدهی بانک‌ها است: پرداخت بهره به سپرده‌های قبلی در طرف بدهی، و بدهکار کردن بدهکاران قبلی با نرخ بهره بالا در طرف دارایی (در

^۱ گرچه آمارهای رسمی به ظاهر چنین علامتی مخابره می‌کند، اما سهم بزرگی از ارقام عظیم بازپرداخت بدهی از سوی وام‌گیرندگان چیزی نیست جز یک ثبت صوری یا همان استمهال مطالبات قبلی توسط بانکها (به عنوان مهمترین روش ساخت دارایی موهومی).

مقایسه با افزایش بدهی از طریق اعطای تسهیلات جدید). در این شرایط بدهی‌های بانک‌ها با سرعت بالا در حال افزایش است، اما دارایی‌های آنها (بخش غیرموهومی دارایی‌ها) در حال توقف یا رشد اندک‌اند و این معنایی ندارد جز سوق‌یابی بیشتر بانک‌ها به اعسار و ورشکستگی. لذا در مجموع افزایش در نسبت پرداخت بهره به خلق سپرده جدید را باید مهمترین علامت در تغییر ترکیب خلق پول به سود بهره سپرده و به زیان اعطای تسهیلات دانست.

عامل مؤثر دیگر بر تغییرات بدهی بانک‌ها، هزینه‌های عملیاتی بانک‌ها مانند هزینه‌های اداری، پرسنلی و سایر هزینه‌های جاری بانک‌ها (به‌طور کلی هزینه‌هایی که منجر به پرداخت به اشخاص غیربانکی می‌شود) است که همگی موجب افزایش سمت بدهی ترازنامه بانک‌ها می‌شود زیرا پرداخت این هزینه‌ها از طریق افزودن بر حساب سپرده دریافت‌کنندگان انجام می‌گیرد که در سمت بدهی ترازنامه بانک جای می‌گیرد. محاسبات انجام شده حکایت از سهم قابل ذکر پرداخت هزینه‌های عملیاتی و پرسنلی سیستم بانکی در مقدار خالص رشد بدهی بانک‌ها دارد. این رقم به‌طور متوسط برای سیستم بانکی طی سال‌های اخیر بین ۱۵ تا ۲۵ درصد بوده است. (جدول ۳)

جدول ۵. اجزای مختلف هزینه‌های عملیاتی شبکه بانکی در سال ۱۳۹۴

۱۳۹۴	۱۳۹۳	
(197,124,575)	(149,936,516)	هزینه‌های اداری و عمومی
(108,653,838)	(78,798,513)	هزینه‌های مالی
(18,091,223)	(12,405,859)	سایر هزینه‌ها
(27,185,769)	(23,719,843)	هزینه کارمزد
(96,373,819)	(80,085,202)	هزینه کل
(447,429,224)	(344,945,933)	مجموع هزینه‌ها
2,270,322,586	1,410,800,000	افزایش سپرده‌ها
۱۹,۷ درصد	۲۴,۴ درصد	نسبت مجموع هزینه‌ها به افزایش سپرده‌ها (مجموع ترازنامه بانک‌ها)

مأخذ: صورت‌های مالی حسابرسی شده بانک‌ها در سال ۱۳۹۴

۳-۴. بررسی ترازنامه چند بانک کشور

۱-۳-۴. بانک گردشگری

همانطور که در ترازنامه بانک دیده می‌شود جمع دارایی‌ها و جمع بدهی‌های این بانک ۲۷ هزار میلیارد تومان است که از این مقدار تنها ۱۲ هزار میلیارد تومان سهم تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیر دولتی است که در واقع منبع اصلی درآمد و با کیفیت‌ترین دارایی بانک به حساب می‌آید. اما در سمت بدهی‌های ترازنامه، سهم سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانک باید بابت آن بهره پرداخت

کند ۲۴ هزار میلیارد تومان است. بنابراین این بانک ۱۲ هزار میلیارد تومان دارایی‌ای دارد که از قبل آن درآمد کسب می‌کند ولی باید پاسخگوی ۲۴ هزار میلیارد تومان سپرده‌هایی باشد که بابت آن‌ها باید هزینه پرداخت کند. در چنین حالتی محتمل است که این بانک در بلندمدت ورشکسته باشد.

کلیه مبالغ درج شده به میلیون ریال می‌باشد

شماره: بانک گردشگری		شماره اطلاعیه: ۵۱۴۴۰۶		کد صنعت: ۶۵۱۹۵۳		سرمايه ثبت شده: ۶,۰۰۰,۰۰۰ ميليون ريال	
نماد: وگرددش		شماره اطلاعیه: ۱۳۹۶/۱۲/۲۹		سال مالی منتهی به: ۱۳۹۶/۱۲/۲۹		سرمايه ثبت نشده: - ميليون ريال	
اطلاعات و صورتهای مالی میاندوره ای ۳ ماهه منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ (حسابرسی شده)		اطلاعات و صورتهای مالی میاندوره ای ۳ ماهه منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ (حسابرسی شده)		اطلاعات و صورتهای مالی میاندوره ای ۳ ماهه منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ (حسابرسی شده)		اطلاعات و صورتهای مالی میاندوره ای ۳ ماهه منتهی به ۱۳۹۶/۱۲/۲۹ (حسابرسی شده)	
ترازنامه تلفیقی	در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۹	در تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۳۰	درصد تغییر	شرح	در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۹	در تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۳۰	درصد تغییر
دارایی‌های جاری							
موجودی نقد	۴,۷۰۹,۰۸۹	۴,۷۷۰,۰۸۰	۵	بدهی به بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی	۸,۳۹۸,۹۲۵	۸,۳۹۸,۹۲۵	۳
مطالبات از بانک‌های مرکزی	۱۹,۷۳۱,۱۵۳	۲۰,۸۲۲,۹۸۱	(۵)	بدهی به بانک‌ها و سایر مؤسسات اعتباری	۶,۳۰۴,۲۱۰	۶,۳۰۴,۲۱۰	۱۲
مطالبات از بانک‌ها و سایر مؤسسات اعتباری	۲,۵۹۹,۷۸۰	۲,۳۲۱,۸۷۸	۱۲	سپرده‌های دیداری و مشابه	۴,۳۲۲,۱۰۸	۵,۰۵۹,۲۵۹	۱۷
مطالبات از دولت	-	-	-	سپرده‌های پس‌انداز و مشابه	۹۵۹,۷۱۰	۱,۰۸۵,۱۹۴	۱۳
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص دولتی به غیر از بانک‌ها	-	-	-	سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار	۲۳۲,۳۰۹,۵۵۵	۲۳۲,۱۸۱,۳۵۶	۴
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیردولتی به غیر از بانک‌ها	۱۲۵,۵۶۹,۲۵۹	۱۱۹,۱۰۴,۸۶۴	۵	سایر سپرده‌ها	۳۷۷,۸۳۹	۳۳۲,۵۲۱	(۱۱)
سرمایه‌گذاری در سهام و سایر اوراق بهادار	۲,۱۸۸,۹۷۴	۲,۳۰۳,۷۲۲	(۵)	مطالبات پرداختی	۱۰۱,۱۷۵	۹۵,۰۰۲	(۶)
سایر حساب‌ها و اسناد دریافتی	۱۰۶,۷۳۳,۹۵۸	۱۰۱,۳۸۳,۹۵۰	۵	سود سهام پرداختی	۱۲۹,۴۰۰	۷۸۲,۲۱۹	۵۰۶
سرمایه‌گذاری در املاک	-	-	-	ذخایر	-	-	-
دارایی‌های نامشهود	۲,۵۱۴,۵۶۵	۲,۵۲۰,۳۲۰	-	ذخیره مزایای پایان خدمت کارکنان	۱۱۶,۸۳۹	۱۲۲,۱۲۶	۵
سرفصلی	۵۸,۷۵۷	۵۹,۵۱۷	(۱)	بدهی‌های مرتبط با دارایی‌های نگهداری شده برای فروش	-	-	-
دارایی‌های ثابت مشهود	۵,۱۸۵,۳۳۳	۵,۰۹۶,۵۰۴	۲	سایر بدهی‌ها	۵,۱۸۵,۳۳۳	۶,۴۲۹,۲۰۶	۲۴
دارایی‌های نگهداری شده برای فروش	۷۳۷,۵۲۸	۷۳۷,۵۲۸	-	جمع بدهی‌ها	۲۶۰,۳۲۷,۴۴۵	۲۷۲,۷۸۱,۲۱۹	۵
سود (زیان) انباشته							
جمع حقوق قابل اتساب به صاحبان سهام شرکت اصلی				سود (زیان) انباشته	(۳۱۲,۱۹۷)	(۲,۶۲۴,۳۸۹)	۷۸
سهیم اقلیت				جمع حقوق قابل اتساب به صاحبان سهام شرکت اصلی	۶,۱۸۹,۹۱۱	۳,۸۸۰,۰۱۲	(۳۷)
جمع حقوق صاحبان سهام				سهیم اقلیت	۲,۵۷۶,۳۸۱	۹۵۸,۲۲۲	(۶۳)
جمع بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام				جمع حقوق صاحبان سهام	۸,۷۶۶,۳۹۲	۴,۸۳۸,۲۳۴	(۴۵)
جمع دارایی‌ها	۲۷۷,۶۱۹,۲۵۳	۲۶۸,۹۹۴,۸۷۷	۳	جمع بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام	۲۶۸,۹۹۴,۸۷۷	۲۷۷,۶۱۹,۲۵۳	۳

۲-۳-۴. بانک خاورمیانه

همانطور که در ترازنامه بانک دیده می‌شود جمع دارایی‌ها و جمع بدهی‌های این بانک ۱۰ هزار میلیارد تومان است که از این مقدار ۷,۴ هزار میلیارد تومان سهم تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیر دولتی است که در واقع منبع اصلی درآمد و با کیفیت‌ترین دارایی بانک به حساب می‌آید. اما در سمت بدهی‌های ترازنامه، سهم سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانک باید بابت آن بهره پرداخت کند ۷,۱ هزار میلیارد تومان است. بنابراین این بانک ۷,۴ هزار میلیارد تومان دارایی‌ای دارد که از قبل آن درآمد کسب می‌کند ولی باید پاسخگوی ۷,۱ هزار میلیارد تومان سپرده‌هایی باشد که بابت آن‌ها باید هزینه پرداخت کند. بر همین اساس این بانک یک بانک خوب تلقی می‌شود.

ترازنامه تلفیقی					
ردیف	شرح	ترازنامه تلفیقی ۱۳۹۷/۱۲/۲۹	ترازنامه تلفیقی ۱۳۹۶/۱۲/۲۹	ترازنامه تلفیقی ۱۳۹۷/۱۲/۲۹	ترازنامه تلفیقی ۱۳۹۶/۱۲/۲۹
بدهی‌ها					
۳۶	بدهی به بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی	۳۲۲	۳۲۲	۳۲۲	۳۲۲
۳۷	بدهی به بانکها و سایر موسسات اعتباری	۹	۹	۹	۹
۳۸	سپرده‌های دریافت و مشابه	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۹	سپرده‌های پرداخت و مشابه	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۴۰	سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۴۱	سایر سپرده‌ها	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۴۲	قرضات پرداختی	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۴۳	سود سهام پرداختی	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۴۴	ذخایر	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۵	بدهی مرتبط با بانک مرکزی - خدمات کارکنان	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۶	بدهی مرتبط با دارین‌های نگهداری شده برای فروش	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۷	سایر بدهی‌ها	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۸	جمع بدهی‌ها	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۹	حقوق صاحبان سهام	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۵۰	سرمایه	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵

۳-۳-۳. بانک سرمایه

همانطور که در ترازنامه بانک دیده می‌شود جمع دارایی‌ها و جمع بدهی‌های این بانک ۱۷ هزار میلیارد تومان است که از این مقدار ۸ هزار میلیارد تومان سهم تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیر دولتی است که در واقع منبع اصلی درآمد و با کیفیت‌ترین دارایی بانک به حساب می‌آید. اما در سمت بدهی‌های ترازنامه، سهم سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانک باید بابت آن بهره پرداخت کند ۱۷ هزار میلیارد تومان است. بنابراین این بانک ۸ هزار میلیارد تومان دارایی‌ای دارد که از قبل آن درآمد کسب می‌کند ولی باید پاسخگوی ۱۷ هزار میلیارد تومان سپرده‌هایی باشد که بابت آن‌ها باید هزینه پرداخت کند. نکته قابل توجه در مورد این بانک زیان انباشته این بانک به میزان ۱۵ هزار میلیارد تومان است. بدین معنا که از ۱۷ هزار میلیارد دارایی این بانک ۱۵ هزار میلیارد آن سوخت شده است. این بانک چیزی فراتر از ورشکستگی به حساب می‌آید.

کلیه مبالغ درج شده به میلیون ریال می‌باشد.

شماره اطلاعیه: ۵۲۲۷۳۱		کد صنعت: ۵۷۱۹۰۵		سرمایه ثبت شده: ۲,۰۰۰,۰۰۰ میلیون ریال	
تعداد: سه ماهه منتهی به ۱۳۹۷/۰۶/۳۱ (حسابرسی شده)		سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹		سرمایه ثبت نشده: ۰ میلیون ریال	
ترازنامه تلفیقی	در تاریخ ۱۳۹۷/۰۶/۳۱	در تاریخ ۱۳۹۷/۰۶/۳۱	در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۹	در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۹	درصد تغییر
دارایی‌های جاری					
وجودی نقد	۶,۹۰۴,۸۵۱	۱۱۹,۱۸۰,۲۱۶	۸۷,۷۶۵,۸۷۱	۳۶	
مطالبات از بانکهای مرکزی	۲۲,۵۸۲,۲۶۵	۲,۵۲۲,۱۴۹	۲,۱۰۵,۸۵۴	۲۱	
مطالبات از بانکها و سایر موسسات اعتباری	۴,۸۱۹,۵۷۶	۳,۷۱۱,۰۴۹	۲,۱۶۰,۷۲۲	۷۲	
مطالبات از دولت	۰	۲,۷۵۲,۰۵۰	۱,۲۲۹,۲۹۵	۱۲۴	
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص دولتی به غیر از بانکها	۰	۱۷۵,۷۸۲,۸۳۹	۱۷۸,۹۷۰,۸۶۲	(۲)	
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیردولتی به غیر از بانکها	۸۱,۲۴۴,۶۷۲	۶,۵۵۲,۷۰۹	۶,۸۷۹,۶۰۸	(۵)	
سرمایه‌گذاری در سهام و سایر اوراق بهادار	۱۶,۶۶۱,۲۹۱	۳۲,۶۹۰	۵۰,۳۲۰	(۳۵)	
سایر حسابها و اسناد دریافتی	۹,۳۹۴,۷۳۱	۵۴۹,۲۱۶	۵۴۹,۲۱۶	+	
سرمایه‌گذاری در املاک	۰	۵,۵۵۶,۶۸۸	۳,۸۶۲,۸۳۳	۴۴	
دارایی‌های نامشهود	۱,۸۳۰,۹۱۱	۳۹,۷۲۶	۳۰۲,۱۴۴	(۱)	
سرفصلی	۶۰۰,۲۰۲	۰	۰	—	
دارایی‌های ثابت مشهود	۱,۳۰۲,۲۲۸	۰	۳۲۲,۷۶۲	—	
دارایی‌های نگهداری شده برای فروش	۰	۳۱۶,۹۲۲,۳۲۲	۲۸۲,۵۱۰,۶۱۸	۱۱	
سایر دارایی‌ها	۲۲,۵۲۰,۳۱۷	۰	۰	—	

۳۱	(۱۱۵,۶۱۰,۹۸۸)	(۱۵۱,۲۱۳,۱۸۲)	سود (زیان) ایبانه				
۳۲	(۱۱۰,۶۱۵,۷۵۰)	(۱۴۶,۲۱۷,۹۴۵)	جمع حقوق قابل اتساب به صاحبان سهام شرکت اصلی				
(۲۵)	۱۰,۶۱۸	۷,۹۶۸	سهم اقلیت				
۳۳	(۱۱۰,۶۰۵,۱۳۲)	(۱۴۶,۲۰۹,۹۷۷)	جمع حقوق صاحبان سهام				
(۲)	۱۷۳,۹۰۵,۴۸۶	۱۷۰,۷۵۲,۳۴۵	جمع بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام	(۲)	۱۷۳,۹۰۵,۴۸۶	۱۷۰,۷۵۲,۳۴۵	جمع دارایی‌ها

۴-۳-۴. بانک ملت

همانطور که در ترازنامه بانک دیده می‌شود جمع دارایی‌ها و جمع بدهی‌های این بانک ۲۵۷ هزار میلیارد تومان است که از این مقدار ۹۳ هزار میلیارد تومان سهم تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیر دولتی است که در واقع منبع اصلی درآمد و با کیفیت‌ترین دارایی بانک به حساب می‌آید. اما در سمت بدهی‌های ترازنامه، سهم سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانک باید بابت آن بهره پرداخت کند ۱۳۰ هزار میلیارد تومان است. بنابراین این بانک ۹۳ هزار میلیارد تومان دارایی‌ای دارد که از قبل آن درآمد کسب می‌کند ولی باید پاسخگوی ۱۳۰ هزار میلیارد تومان سپرده‌هایی باشد که بابت آن‌ها باید هزینه پرداخت کند. نکته قابل توجه در مورد این بانک اولا حجم بالای مطالبات از دولت به میزان ۶۶ هزار میلیارد تومان است و ثانیا حجم حدود ۶۰ هزار میلیارد سپرده‌های قرض‌الحسنه و دیداری است که در واقع منابع بدون هزینه برای یک بانک به حساب می‌آیند.

شرکت: بانک ملت	سرمایه ثبت شده: 30,000,000
نوع: بانک	سرمایه ثبت نشده: 0
کد صنعت (ISIC): 651900	اطلاعات و صورت‌های مالی منتهی به 31/03/1397 (مستخرج از صورت‌های مالی)
سال مالی منتهی به: 1397/12/31	وضعیت تأثیر: بازنگری شده در بورس تهران

ترازنامه		ترازنامه	
شرح	بازان عملکرد منتهی به 1397/09/30	بازان عملکرد منتهی به 1397/12/31	شرح
دارایی‌ها			
موجود نقد	377,239,870	371,059,017	۸
مطالبات از بانک‌های مرکزی	571,105,211	44,009,410	۹
مطالبات از بانک‌ها و سایر موسسات اعتباری	110,579,777	44,829,097	۱۳
مطالبات از دولت	122,000,997	1,220,592	۱۸
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص دولتی به غیر از بانک‌ها	44,279,112	2,972,104	۱۰
تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیردولتی به غیر از بانک‌ها	92,000,512	44,222,990	۱۱
سرمایه‌گذاری در سهام و سایر اوراق بدهکار	77,022,225	77,992,072	(۲)
سایر حساب‌ها و اقسام دریافتی	37,702,472	12,179,212	۱۶
سرمایه‌گذاری در املاک	-	-	=
دارایی‌های نامشهود	3,229,291	5,992,212	۷
دارایی‌های ثابت مشهود	29,009,999	21,022,991	(۱)
دارایی‌های نگهداری شده برای فروش	-	-	=
سایر دارایی‌ها	85,020,098	87,299,202	(۲)
جمع	1,377,977,762	1,377,977,762	
بدهی‌ها			
بدهی به بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی	519,112,221	519,112,221	۱۱
بدهی به بانک‌ها و سایر موسسات اعتباری	8,919,020	8,919,020	۱۲
سرمایه‌های دریافتی و مشابه	28,927,997	28,927,997	۱۴
سرمایه‌های دریافتی و مشابه	222,222,222	11,000,000	۱۱۱
سرمایه‌های سرمایه‌گذاری عمدتاً	11,000,000	1,122,222,222	۷
سایر سپرده‌ها	29,927,999	29,927,999	۱۵
عقبات پرداختی	2,222,222	2,222,222	۱۲
سود سهام پرداختی	29,222	29,222	(۲)
بدهی	1,000,000	1,000,000	(۲۱)
بدهی‌های مرتبط با دارایی‌های نگهداری شده برای فروش	22,222,222	22,222,222	۱۳
جمع	1,377,977,762	1,377,977,762	

۴-۴. میزان ناترازی بانک‌های کشور

در این قسمت با دو روش به بررسی ترازنامه‌های بانک‌های کشور پرداختیم و میزان ناترازی این بانک‌ها را حساب کرده‌ایم. میزان ناترازی بدین معناست که برای اینکه بانک‌های کشور بتوانند ادامه حیات دهند و از حالت ورشکستگی خارج شوند و بتوانند به سطح استانداردهای بانکی بازگردند چه میزان نقدینگی لازم است.

۴-۱. روش اندازه‌گیری کلان (محاسبه شده توسط دکتر درودیان، دولت آبادی و روحانی)

واضح است که به دلیل وجود پرحجم دارایی‌های موهومی، رقم اعشار سیستم بانکی با اتکا به ارقام و گزارشهای رسمی قابل محاسبه نبوده و باید به روشی برآورد شود. محاسبه ابعاد و حجم دارایی‌های موهومی همواره یکی از پیچیدگی‌های لاینحل در مواجهه با بحران‌های بانکی است. برآورد دقیق از رقم دارایی موهومی سیستم بانکی نیازمند آن است که ترکیب دارایی‌های سیستم بانکی به صورت مشخص در دسترس قرار گرفته و میزان رشد اسمی (رشد حقیقی+ تورم) در آن بخش یا دارایی مورد محاسبه قرار گیرد. آنگاه میزان تفاضل رشد دارایی از رشد اسمی برآورد شده بیانگر دارایی موهومی خواهد بود. به عنوان مثال اگر دارایی بانک به اعطای تسهیلات یا خرید دارایی در بازار مسکن، ارز و بورس اختصاص یافته باشد میزان رشد اسمی در ارزش این دارایی‌ها بیانگر ظرفیت رشد دارایی بانک‌ها به حساب می‌آید. رشد اسمی بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات نیز نمایانگر قابلیت رشد دارایی بانک (ظرفیت بازپرداخت تسهیلات توسط وام‌گیرندگان این بخش‌ها) است. تسهیلاتی که به مصرف‌کنندگان داده شده نیز تابع قدرت بازپرداخت وام‌گیرنده است که خود به صورت متوسط تحت تأثیر رشد درآمد خانوار است.

با توجه به عدم دسترسی به آمار دقیق و شفاف از رقم واقعی استمهال مطالبات غیرجاری و برتری اطلاعاتی بانک‌ها و عدم شفافیت نظام بانکی در این موضوع، چاره‌ای جز رجوع به آمار و ارقام کلان اقتصادی کشور برای ارزیابی و برآورد ابعاد مطالبات غیرجاری سوخت شده بانک‌ها نیست.

چنانچه رشد حجم مطالبات بانک‌ها متناسب با رشد اسمی اقتصاد (به‌طور خاص بخش‌هایی که تسهیلات بانکی به آنها اصابت کرده) باشد، در سطح کلان و به صورت متوسط مطالبات بانکی قابل بازپرداخت خواهد بود. علت آن است که در چنین شرایطی متناسب با رشد مطالبات بانک‌ها (وام‌دهی)، در بخش واقعی اقتصاد خلق ارزش جدید (رشد واقعی) یا افزایش ارزش اسمی تولیدات پیشین (تورم) به وقوع پیوسته است. لذا مجموع نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی (یعنی افزایش GDP به قیمت‌های جاری) را می‌توان به صورت تقریبی به عنوان حد رشد قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی در نظر گرفت.

با این منطقی، چنانچه تسهیلات بانکی (و در معنای وسیع‌تر، دارایی‌های بانکی) متناسب با رشد اقتصاد به ارقام جاری افزایش یابد، معوقات بانکی را باید به مسائل غیراقتصاد کلانی مانند بدخواهی بدهکاران بانکی و مشکلات برخی بخش‌های اقتصادی ارجاع داد. اما اگر رشد تسهیلات بانک‌ها به شکل معنی‌داری بیش از این مقدار باشد، دو حالت متصور خواهد بود:

۱. تسهیلات ثبت شده به عنوان دارایی بانک، دارای وثایقی دست‌کم معادل ارزش تسهیلات اعطایی هستند. در این حالت بانک با تملک وثیقه قادر است دارایی خود را بازبایی کند، اما یقیناً در این وضعیت

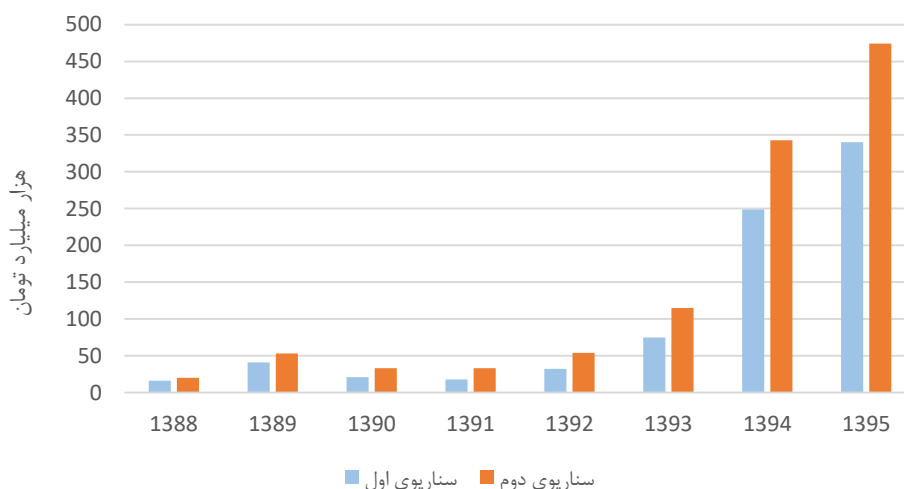
^۱ البته عدم زیان بانک‌ها در اثر تملک وثایق مشروط است به عدم تلاش آنها برای فروش وثایق؛ چرا که فروش وثیقه توسط بانک‌ها در یک مقیاس نسبتاً وسیع منجر به افت ارزش وثایق خواهد شد. تجربه رفتار ناهماهنگ بانک‌ها در دوره بحران مالی ایالات متحده در اینجا قابل یادآوری است، یعنی وضعیتی که بانک‌ها با مصادره و حراج واحدهای مسکونی بدست‌آمده ناشی از نکول وام‌گیرندگان، روند کاهش قیمت ملک را تشدید و در نتیجه در جهت تنزل ارزش وثایق عمل کردند.

تسهیلات‌گیرنده دچار زیان جدی شده است. در واقع در این فرض، یک بازتوزیع منابع به نفع بانک و به زیان تسهیلات‌گیرندگان انجام شده است. البته باید توجه داشت که بخش عمده تسهیلات کلان بانکها در این گروه جای نمی‌گیرد.

۲. تسهیلات استمهال شده و ثبت شده به‌عنوان دارایی بانک، فاقد وثایقی است که بتواند پوشش ارزش کل تسهیلات را بدهد. در این وضعیت که در مورد بخش عمده تسهیلات بانکها (خصوصاً تسهیلات کلان) صادق است، تملک وثایق نیز نمی‌تواند مانع زیان بانک شود.

بررسی و ارزیابی ارقام کلان اقتصاد نشان می‌دهد مشکل معوقات بانکی و در معنای عام، انجماد در سمت دارایی‌های سیستم بانکی دارای ریشه‌های اقتصاد کلانی قوی است. در اینجا محاسبه دارایی موهومی با دو سناریو انجام می‌شود. در سناریو اول قابلیت رشد واقعی دارایی سیستم بانکی تابعی از رشد اسمی اقتصاد تلقی شده و در سناریو دوم، با توجه به اهمیت مستغلات در دارایی‌های بانکی نرخ تورم مؤثر بر قابلیت بازپرداخت متوسطی از نرخ رشد سطح عمومی قیمت‌ها و رشد قیمت مستغلات تلقی شده است. با لحاظ فروزی تحت چند سناریو در باب نرخ بهره تسهیلات و نسبت ذخیره‌گیری بانک بابت مطالبات، برآورد حد بالا و پایین حجم دارایی‌های موهومی بانک‌ها طی سال‌های اخیر مطابق نمودار ۶ است. جزئیات روش و فروض بکارگرفته شده در محاسبات، در پیوست تشریح شده است.

نمودار ۸. برآورد حجم دارایی‌های موهوم شبکه بانکی



مأخذ: محاسبات محققان (تفصیل در پیوست)

برآورد انجام شده برای دارایی موهومی انباشته بین ۳۴۰ تا ۴۸۰ هزار میلیارد تومان است. با عنایت به اینکه حساب سرمایه سیستم بانکی در پایان سال ۱۳۹۵ در حدود ۶۲ هزار میلیارد تومان است، حتی

^۱ توجه شود بانکهای غیردولتی طی سالهای اخیر از محل سود موهومی حاصل از شناسایی دارایی موهومی، افزایش سرمایه نیز داده اند. این بدین معناست که بخشی از سرمایه کنونی سیستم بانکی نیز صوری و موهومی است.

اگر میزان دارایی موهومی و مطالبات معوق سیستم بانکی پیش از سال ۱۳۸۸ را صفر فرض کنیم، سیستم بانکی به میزان چند برابر سرمایه خود متحمل زیان شده و دچار اعسار مضاعف است. براساس این برآورد میزان دارایی موهومی در سال ۹۷، بین ۵۲۵ تا ۷۲۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود و با توجه به اینکه سرمایه سیستم بانکی حدود ۱۱۷ هزار میلیارد در سال ۹۷ بوده است، مشاهده می‌شود چند برابر سرمایه بانک‌ها دارایی موهومی انباشت شده است. با عنایت به این حقیقت که عامل اصلی رشد در میزان دارایی‌های موهومی، رشد دارایی موهومی قبلی با نرخ بهره بالاست، عدم افشا و علاج معضل دارایی‌های موهومی و تداوم دارایی‌های سوخته قبلی به سبب نرخ‌های بهره بسیار بالا، موجب رشد نمایی ابعاد معضل طی یک دوره زمانی کوتاه شده که این روند همچنان ادامه دارد.

۴-۲. روش اندازه‌گیری خرد (محاسبه دکتر کیایی و شریف‌زاده)

در این روش دارایی‌های موهومی شامل سه دسته از دارایی‌های ترازنامه بانکی می‌شود. (۱) مطالبات غیرجاری (۲) مطالبات از دولت (۳) سایر دارایی‌ها. میزان ناترازی نظام بانکی کشور از محاسبه این سه دارایی با روشی که در ادامه می‌آید حساب می‌شود.

۱) مطالبات غیرجاری

مطالبات غیرجاری در اقتصاد ایران به سه دسته شامل الف) مطالبات سررسید گذشته ب) مطالبات معوق ج) مطالبات مشکوک الوصول است. براساس تعاریف قانونی مطالبات سررسید گذشته مطالباتی است که از تاریخ سررسید بدهی و یا تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن بیش از دوماه گذشته و از ۶ ماه تجاوز ننموده باشد. مطالبات معوق به مطالباتی گفته می‌شود که بیش از ۶ ماه و کمتر از ۱۸ ماه از تاریخ سررسید و یا تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن سپری شده است. مطالبات مشکوک‌الوصول نیز مطالباتی است که بیش از ۱۸ ماه از تاریخ سررسید و یا از تاریخ قطع بازپرداخت اقساط آن سپری شده باشد. براساس استاندارد بانک جهانی، ۲۵ درصد از مطالبات سررسید گذشته، ۵۰ درصد از مطالبات معوق و ۱۰۰ درصد مطالبات مشکوک‌الوصول را باید سوخت شده دانست. براساس این استاندارد و طبق برآورد به عمل آمده میزان مطالبات غیرجاری در مهرماه ۹۷، ۱۱۴ هزار میلیارد تومان بوده است.

۲) مطالبات از دولت

در قسمت مطالبات از دولت، همانطور که بیان شد، چون احتمال ورشکستگی برای دولت ناممکن است، قسمت اختلافی بین دولت و بانک‌ها در مورد میزان سود شناسایی شده از این مطالبات، دارایی موهومی به حساب آورده شده است. براین اساس میزان دارایی‌های موهومی شناسایی شده از این بند در مهرماه ۹۷، ۵۱ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

۳) سایر دارایی‌ها

قلم سومی از ترازنامه که آن را جز دارایی‌های موهومی به حساب می‌آورند سایر دارایی‌هاست. این قلم از ترازنامه بانک شامل الف) بدهکاران موقت ب) سود دریافتنی ج) وجه التزام دریافتنی است. بدهکاران موقت دارایی‌هایی است که بانک به شرکت‌های ذیل خود برای نقد کردن آنها فروخته و در قبال آن تعهدی برای پرداخت آن دریافت کرده است. سود دریافتنی میزان سودی شناسایی شده بر روی تسهیلات اعطایی‌ای است که اقساط آن پرداخت نشده است. وجه التزام دریافتنی هم جریمه‌ای تاخیری است که بانک بر روی این تسهیلات شناسایی کرده است. بنابراین تمام این دارایی‌ها موهومی هستند. در مهرماه ۹۷ میزان بدهکاران موقت ۱۶۹ هزار میلیارد تومان، میزان سود دریافتنی ۱۶۵ هزار میلیارد تومان و میزان وجه التزام دریافتنی ۶۲ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. در مجموع میزان دارایی‌های موهومی شبکه بانکی از قلم سایر دارایی‌های ترازنامه بانک‌ها در مهرماه ۹۷، ۳۹۶ هزار میلیارد تخمین زده شده است.

بنابراین در مجموع میزان دارایی‌های موهومی از سه قلم ترازنامه مذکور در مهرماه ۹۷، ۵۶۰ هزار میلیارد تومان بوده است. اگر سرمایه بانک‌ها که حدود ۱۱۷ هزار میلیارد تومان است را از آن کم کنیم به رقم ۴۴۳ هزار میلیارد تومان خواهیم رسید. (این عدد در سال ۹۵، ۲۸۵ هزار میلیارد تومان بوده است.) عدد به دست آمده با نرخ کفایت سرمایه صفر درصد می‌باشد. حال اگر این عدد را با نرخ کفایت سرمایه ۸ درصد حساب کنیم، میزان زیان شناسایی شده در شبکه بانکی کشور در مهرماه ۹۷ به حدود ۶۶۷ هزار میلیارد تومان خواهد رسید.

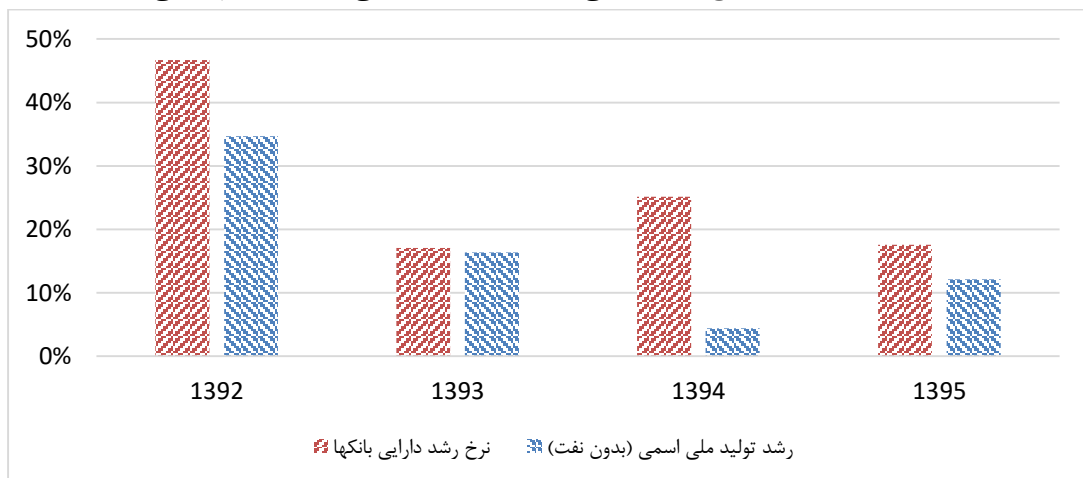
عمق فاجعه زمانی مشخص می‌شود که این عدد را با میزان نقدینگی کشور که حدود ۱۷۰۰ هزار میلیارد در مهرماه ۹۷ بوده است، مقایسه کنیم.

محاسبه میزان ناترازی بانک‌های کشور از دو طریق مذکور نشان می‌دهد، میزان ناترازی بانک‌ها چیزی بین ۳۰ الی ۵۰ درصد نقدینگی کشور است. نکته مهم در این مورد آن است که موتور تولید این زیان هنوز خاموش نشده و هر روز به میزان انباره این زیان اضافه می‌شود. به نظر می‌رسد اگر در چند سال پیش‌رو فکری به حال وضعیت بانک‌های کشور نشود عواقب بسیار خطرناکی پیش‌روی جامعه وجود دارد. عواقبی که با این حجم از فاجعه محتمل است که به فروپاشی سیاسی منجر شود.

۵. نتیجه‌گیری

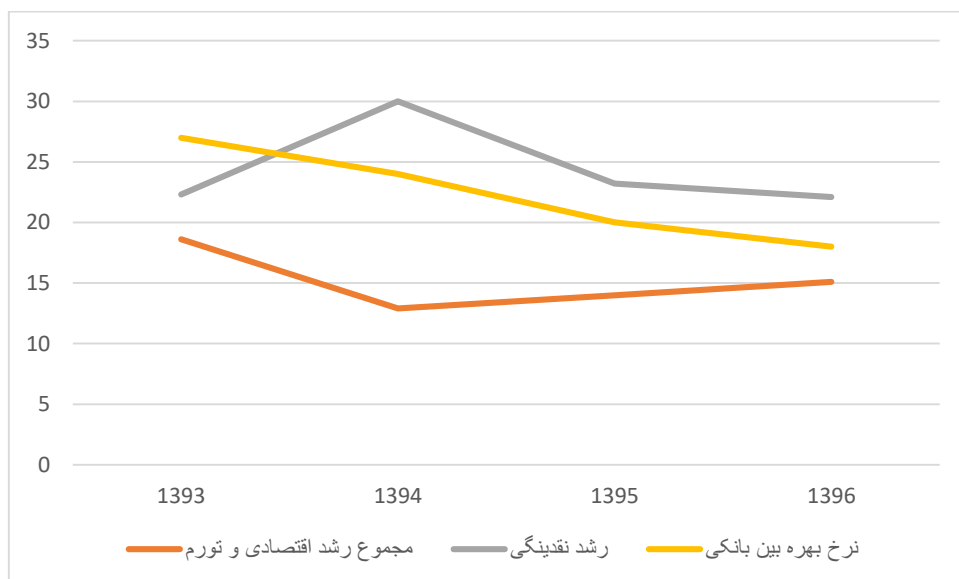
علت اصلی ایجاد اعسار بانکی در شبکه بانکی کشور را می‌توان به ناتراز شدن ترازنامه بانک‌ها و ایجاد اختلاف بین دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌ها برگرداند. در واقع پیشی گرفتن بدهی‌های بانک‌ها و کاهش درآمدزایی آن‌ها موجبات ورود شبکه بانکی به اعسار سیستمی را فراهم کرد. علت این اتفاق را در رشد نامتناسب بخش پولی نسبت به بخش حقیقی باید جستجو کرد. نمودار زیر به خوبی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر همواره رشد دارایی‌های سیستم بانکی بیش از رشد تولید ملی اسمی بوده است. بدین معنا که رشد دارایی‌های بانکی همواره بیش از مجموع رشد تولید حقیقی کشور به علاوه تورم بوده است.

نمودار ۹. مقایسه نرخ رشد اسمی اقتصاد و رشد دارایی‌های سیستم بانکی



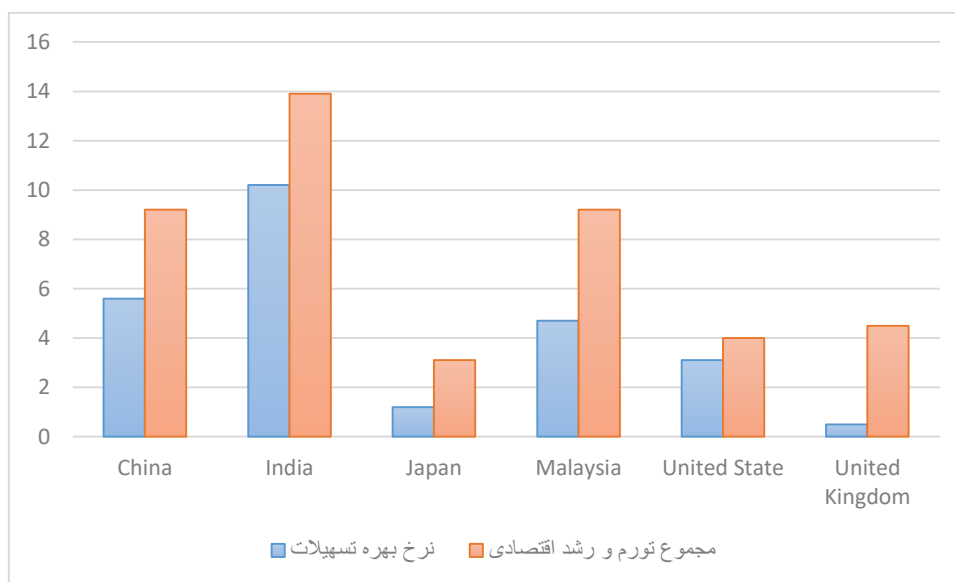
مأخذ: بانک مرکزی، گزارش گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی (نرخ رشد دارایی بانک‌ها)؛ مرکز آمار ایران، حساب‌های ملی (رشد تولید ملی اسمی بدون نفت و کل).

نمودار ۱۰: رشد نامتناسب بخش پولی نسبت به حقیقی



همانطور که از نمودار بالا مشخص است بخش پولی کشور در چند سال اخیر همواره بیش از بخش حقیقی رشد داشته است. اما همین نسبت را یعنی نسبت بخش پولی به بخش حقیقی اقتصاد را در کشورهای دیگر در نمودار زیر مشاهده می‌کنیم.

نمودار ۱۱: رشد بخش پولی نسبت به بخش حقیقی در کشورها منتخب



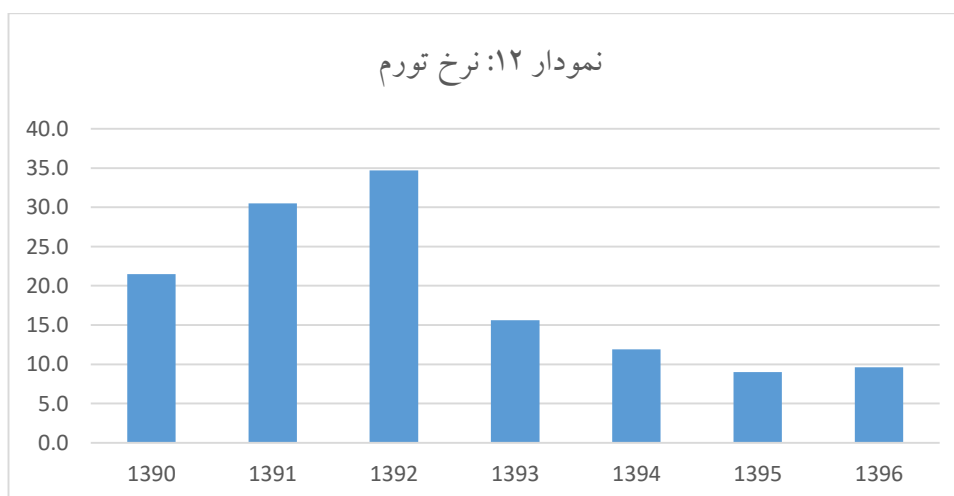
نمودار بالا به خوبی نشان می‌دهد که در کشورهای دیگر همواره مجموع تورم و رشد اقتصادی آن‌ها جلوتر از نرخ بهره تسهیلات رشد می‌کند.

نتیجه آنکه در سیستم بانکی کشور در سال‌های اخیر به دلیل:

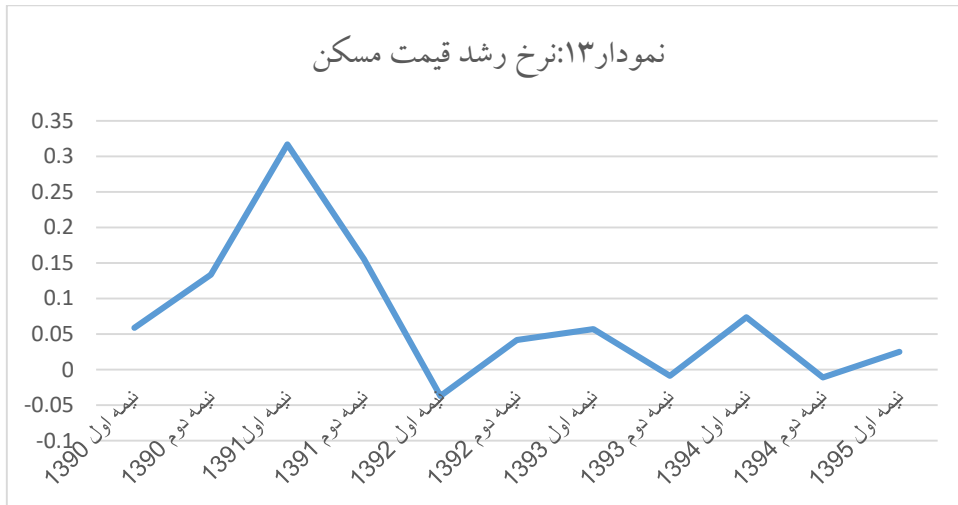
(۱) کاهش رشد اقتصادی نسبت به دهه‌های قبل

(۲) کاهش نرخ تورم

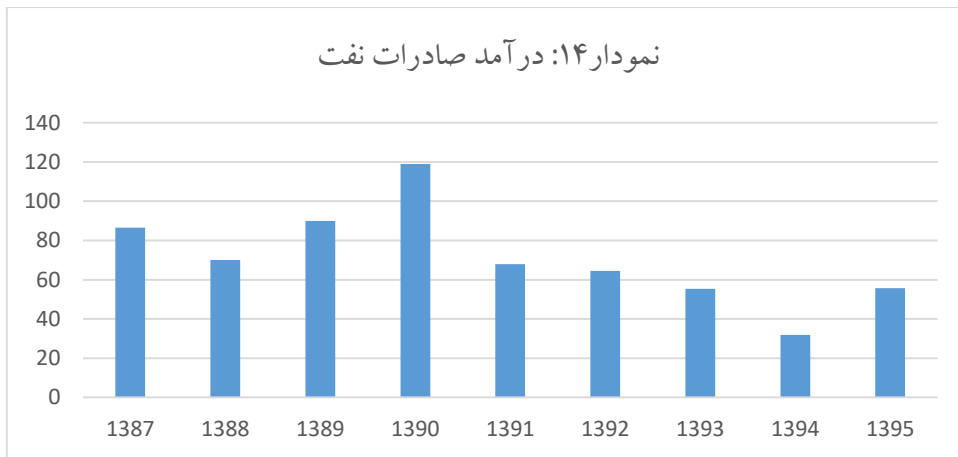
نمودار ۱۲: نرخ تورم



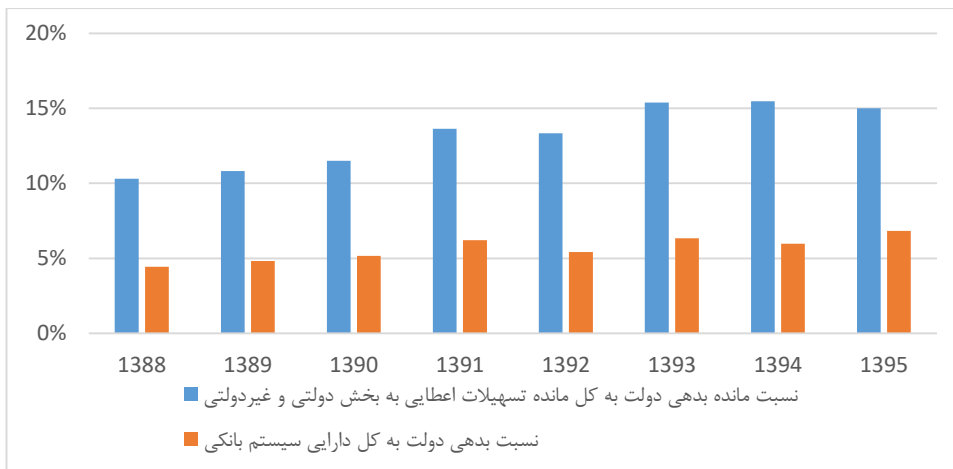
۳) رکود در بخش مستغلات



۴) کاهش درآمد نفت و آثار القایی آن

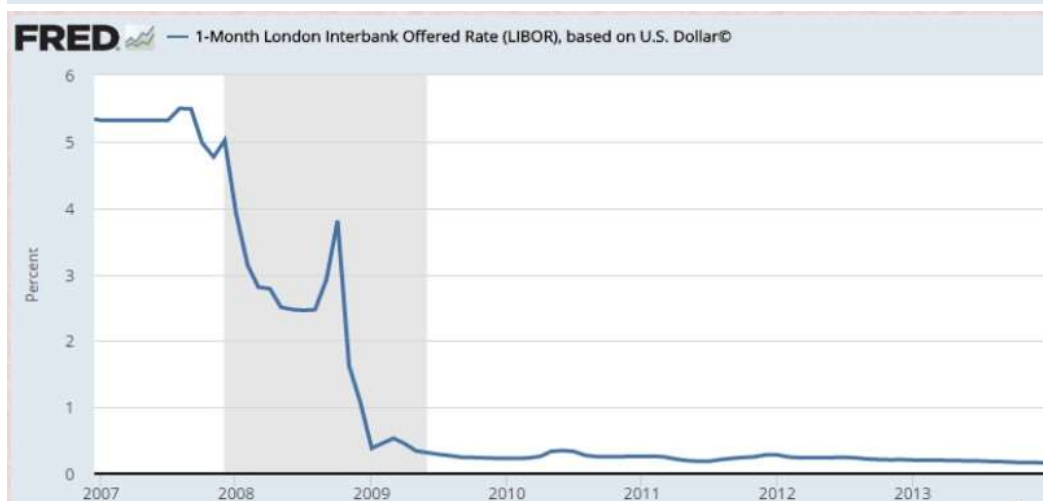
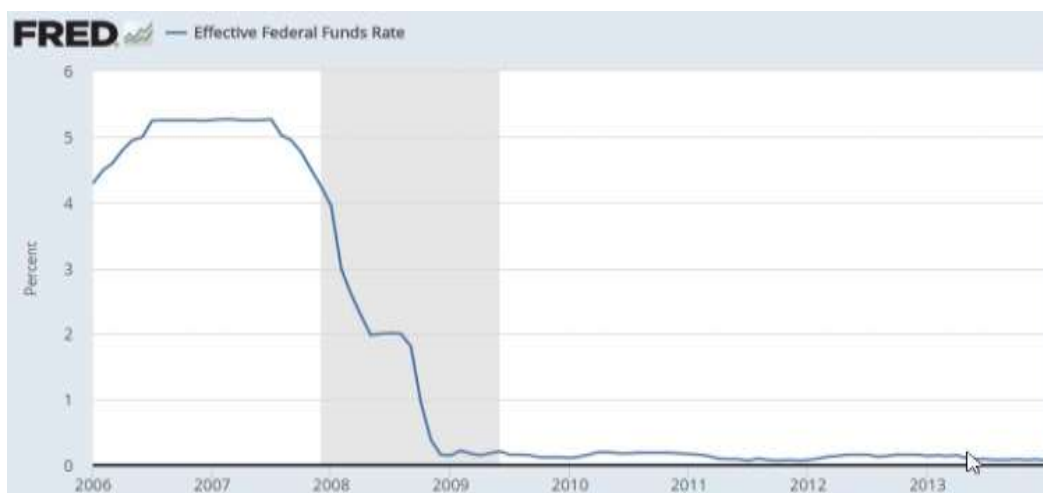


۵) افزایش بدهی دولت



مأخذ: داده‌های بانک مرکزی

با افت چشمگیر در قابلیت درآمدزایی و امکان رشد دارایی مواجه شد. در این حالت واکنش صحیح سیاست‌گذار این است که نرخ بهره را کاهش دهد تا متناسب با کاهش رشد دارایی‌های نظام بانکی، بدهی‌های نظام بانکی نیز کاهش یابد و بانک‌ها دچار اعسار نشوند. اما سیاست‌گذاران دولت با سیاست انقباضی و کنترل پایه پولی و در عین حال عدم نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها موجبات افزایش نرخ‌های بهره را فراهم کردند. در نتیجه در عین کاهش شدید در توان درآمدزایی بانک‌ها با افزایش نرخ بهره سمت بدهی‌های بانک‌ها افزایش یافت و موجب ایجاد دارایی‌های موهومی در شبکه بانکی شد.



همانطور که مشاهده می‌شود کشورهای مختلف در رکودها و بحران‌های عمیق که امکان درآمدزایی و رشد سمت دارایی‌های بانک‌ها وجود ندارد با کاهش نرخ بهره سمت بدهی‌های بانک‌ها را نیز کاهش داده و از ایجاد ناترازی در شبکه بانکی جلوگیری می‌کنند.

منابع

- گزارش ۱۵۵۱۴ مرکز پژوهش های مجلس
- گزارش محرمانه مرکز پژوهش ها، که توسط دکتر شریفزاده نوشته شده است (بدون شماره)
- فرزین‌وش اسدالله، شیران علی قربان، تبیین و ساخت شاخص ثبات مالی و بررسی آن برای کشورها در حال توسعه، ۱۳۹۰.
- مقدمه‌ای بر ثبات مالی، فرهاد نیلی
- عبداللهی، محمدعلی، جان محمدی، محمدتقی، واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل، ۱۳۸۹، مجله علمی پژوهشی متافیزیک.
- سبحانی، حسن، درودیان، حسین، ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی‌شناسی پول، ۱۳۹۴، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی.
- Werner, Richard, can banks individually create money out of nothings?,2014, International review of financial analysis
- Mcleay, Micheal, Money creation in the modern economy,2014
- Goodhart, Charles, The two concept of money,1998,European journal political economy.
- Guidelines for identifying and dealing with weak banks, Basel connittee on banking supervision, 2015.